

کتابخانه مجلس شورای اسلامی



جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۱۵۹۹۹۱

کتاب خلاصه هاشمی

مؤلف هاشمی

مترجم

موضوع

شماره قفسه

در کاتبه ۱۴ ذی قعدة
۶۱
مستقل
مدیر کتابخانه

۱

بنی اللہ
التوسیق

کتاب خلاصہ

در دانستن علم تقویم بالفیض

دو دو مان مصطفوی نقادہ خاندان مرصوف

جامع الفضائل و الکملات صاحب سنیف

والقلم معدن الجود و الکریم بندکان اجل الکریم

آقای ہاشم شاہ ایدہ اللہ و بقاہ

در بندر ممبورہ بمبئی بزیو

طبع آر استرکریڈ

شعبہ صفر

۱۳۱۳ھ

Decorative border on the right edge of the page.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

پس از برابر از مراتب مراسم حمد الهی و اظهار روانی و انس
 شای حضرت سالت پناهی و شایخات و اقیات و صلوات
 و افراست بر روان پر فتوح سید و صیاً امیر المؤمنین و سید
 ائمه طاهرین سلام الله علیهم اجمعین چنین گوید ما ششم ابن
 نور الدین ابن علی شاه ابن الدعوباقا خان محمد حسن الجینی طالب
 الله تراحم و جبل الجنته منسوبیم که این و حیره ایست در دست
 علم تقویم که من بنده بعد از استطلاع بر آن عباراتی و افیه
 و مضامینی کافیه محض سهولت استقام و تقیم و آسانی

السخا

کتابخانه شخصی
۱۳ بهمن ۱۳۰۳

استعلام و تعلم اخلاء روحانی و اصدقاء ایمانی در این اوراق
 چند پرشته نخر بر آوردم و بمقتضای مضمون بصحت مقرون
 غرض نقشی است که بنا بر ماند بیاد کار گذاشتم تا غداً
 بدعای خسیری یاد و شادم فرمایند امید آنکه چون از نظر
 اثر بندگان غزه ناصیه سیادت و فوّه با صره سعادت
 سبیل آل طه و سلسله و دومان ائمه طاهرین
 صلوات الله علیهم اجمعین نور صدف شرافت و اقبال و نور صدف
 کرامت و اجلال زیب افزای مسند شوکت و عظمت و
 وزینت بخش سر پر مجدت و شمت نواب مستطاب اجل
 اکرم امجد اسعد انجم خدام خداوند کاری آقایی سلطان
 محمد شاه ادام الله بقاءه و شاه و جوه عداه بگذرد انشا الله
 از راه مراحم خسروانه و عواطف ملوکانه مستحسن و مقبول افتد

و هرگاه عبارت و مطلبی را محمول بر خطا بینند بذیل احسان
 خود بپوشند فان الاثران محل الخطاء و التنبیان و مومون
 گردانیدم آنرا بخلاصه هاشمی و مشتمل بر تحقیق و مودود
 صفحه و یک خانمه و من الله الاستعانة و علیه التوکل اما
 تقویم محتویست بر چهار ورق و ورق اول بدانچه عناصر اربع
 و افلاک ششم همه کردی و ما شند پیا از توی بر توی هم اند باین
 قسم که سطح محدب است هر گاه که سطح مقعر گره فوق است
 بدین ترتیب اول گره خاک است که منضم است با گره
 آب و دو ثلث از آن منظم است در آب و یک ثلث
 خارج است که آنرا ارض یا بره خوانند که منقسم میشود بچند
 قسم قسم اول ارض قاره است و آن قسم وسیع از
 زمین است که دارای ممالک متبذره است و قارات شش است

چهار از آنها در نصف شرقی گره واقع است و آن
 اروپا و آسیا و افریقا و استرلیا است و دود دیگر
 در نصف غربی گره واقع اند و آن امریکا شمالی و جنوبی است
 قسم دوم مملکت است و آن قسم وسیع از قاره است
 که در تحت حکومت متعدده باشد مثل مملکت چین و فرانس
 و عثمانی و غیر اینها قسم سوم جزیره است که از جمیع جهات
 آب بر آن احاطه دارد و قسم چهارم شبه جزیره است
 که از سه جهت آب بر او محاط است و از جهت متصل
 بخشکی است قسم پنجم راس است و آن جزئی از گره
 یا زمین مرتفع است که داخل در دریا و مری باشد
 قسم ششم انفیالان است و آن جزئی از زمین است
 که داخل در دریا باشد قسم هفتم برزخ یا محسوق است و آن

قطعه زمین تنگی است که میان دو دریا محصور شده باشد
 قسم هشتم جبل است در آن جزئی از قشر زمین است که از
 سطح آن مرتفع است پس اگر ارتفاع کمی داشته باشد آنرا
 حصبه یا تل گویند و در هر جا که کوهها بیکدیگر متصل باشند
 و بسافت بعیده امتداد داشته باشند آنرا سلسله الجبال
 گویند و لامحال میان دو کوه زمین پستی واقع است پس اگر
 کوچک باشد آنرا شعبه گویند و اگر وسعت داشته باشد آنرا
 وادی نامند و اگر تنگ باشد میان سنگهای سختی که از دو
 جانب قائمند آنرا مضیق گویند قسم نهم سهل است و آن
 زمینی است که سطح آن مستوی باشد پس اگر کوچک باشد
 و از چشمها سیراب شود آنرا مرج گویند و هر گاه وسیع
 باشد و از آب باران سیراب شود و گیاه در آن روئیده

باشد و درخت نداشته باشد آنرا بقعه نامند و اگر یک
 زار باشد و نباتات در آن روئیده نباشد بادیه و صحرا
 خوانند و گاهی در صحرا با قطعات زمینی یافت شود
 که آب باران از اطراف در آن جاریست باین واسطه با
 نما باشد آنرا روضه میگویند که اگر آب نهر یا چشمه در آن جاری
 باشد و درختهای بسیار داشته باشد آنرا غوطه نامند قسم
 دهم جبل نارا است که آنرا ابلقان گویند و آن کوهی است
 که در اوقات محبت آتش و دود و خاکستر و سنگهای
 آب شده و معدنهای گداخته از اطرافش ریزش کند و
 پس از بردن منجمد گردد و ورق دووم در طول و عرض
 بلاد است طول بلد قبارت است از بعد آن از نقطه
 مغرب پس هر چه بلند و درتر باشد از نقطه مغرب طولش زیاده

خواهد بود و عرض بلد عبارت است از بعد بلد از خط استوا
 واقع است در تحت خط معدل النهار یک در دو نقطه با دایره
 نصف النهار و عظیمه افق متقاطع است پس خط استوا
 واقع است در وسط کره ارض و ابتدای آن از نقطه مشرق
 اعتدالی است و منتهی است بنقطه مغرب اعتدالی طول
 آن تقریباً ثلث دایره افق است که محیط است کره ارض
 نه حقیقاً چنانچه نزد اهل هند سه مبرهن است و دایره
 افق را سیصد و شصت قسمت کرده اند و هر قسمتی را درجه
 گویند و هر درجه تقریباً عبارت است از بیست و دو فرسنگ
 پس خط استوا هم تقریباً صد و بیست درجه است و بنا بر آن
 و بر همان یونانیستین طرف شمالی خط استوا عمود است
 و سمت جنوبش مخرب و به مشتمل بر اودیبه و چند بلد است و نزدیک آن

امرا

امرا بر عکس دانند و ما بجهت تسهیل طول و عرض بعضی
 از معارف بلاد را در این جدول بیان کردیم

الاسی	مکه	مدینه	مشهد	بغداد	تهران	قم	شیراز	یزد	شام	کودز	کرمان	بازکوب	سمرقند	بخارا
الطول	عزت	عذک	عب	ف	مح	نم	مح	فوح	عطل	سول	صب	فذل	صطل	صول
العرض	کام	لزم	لب	کمد	حج	لو	کلو	کلب	لح	لال	لو	لطل	للد	للد
الاسم	حلب	صنعا	حبه	بصره	تبریز	کشمیر	بیت المقدس	سائر	کرمات	سائر بلاد				
الطول	عب	قوم	رما	قد	لظه	نمد	مح	ما	سول	عظاما	مح	ظلا	عجک	سخ
العرض	ل	لسنگز	لح	سز	بیم	ل	لان	لدد	للد	لون	باه	لدل	کرمر	

و در جدول طول و عرض گاه باشد که دو حرف نوشته شده
 حرف اول علامت درجه و دوم علامت دقیقه است مثل
 مح سه در تحت شیراز یعنی چهل و هشت درجه و چهل و پنج
 دقیقه و باین قاعده طوایف و عرضیه معلوم شد که هر بلد
 طولش زیاده از بلد دیگر است شمس بر آن و در طلوع

سیکند و هلال دیرتر میسماید و هر بلدی که عرضش کمتر از
 میل کلی باشد چون جزیره که در خط استوا واقع است ظل
 مستظلمین بشمس جنوبی باشد و اگر کمتر بیشتر شمالی
 ورق سوم در تجدید اقلیم سیم بدانکه تمامی ربع مسکون را
 عرض بر هفت قسمت کرده اند باین قسم که هفت خط فرض
 کرده اند مستدی از مغرب و مستوی بشرق و بین الخطین را
 اقلیمی نامیده اند اقلیم اول انجارا سالی دو ربع و دو خریف
 و دو شتاد و صیف است روز هر فصلی اکثر یک قرار و دوازده
 ساعت است و عرض وسطش شانزده درجه و نیم اطول ایامش
 سیزده ساعت اقلیم دوم عرض مبداء آن بیست و پنج
 و بیست و هفت دقیقه عرض وسطش بیست و چهار درجه و
 کسری اطول ایامش سیزده ساعت و نیم اقلیم سوم

کتابخانه نجفی
 ۱۳ شهریور ۱۳۰۱

عرض مبداء آن بیست و هفت درجه و نیم عرض وسطش سی
 درجه و ثلث اطول ایامش چهارده ساعت اقلیم
 چهارم عرض مبداء آن سی و سه درجه و عرض وسطش
 سی و شش درجه و اطول ایام چهارده ساعت و نیم
 اقلیم پنجم عرض مبداء آن سی و هشت درجه و پنجاه و چهار
 دقیقه و عرض وسطش چهل و یک درجه و ربع و اطول ایام پانزده
 ساعت اقلیم ششم عرض مبداء آن چهل و سه درجه
 و بیست دقیقه و عرض وسطش چهل و پنج درجه و اطول ایام
 پانزده ساعت و نیم اقلیم هفتم عرض مبداء آن چهل
 و هفت درجه و دو وازده دقیقه و عرض وسطش چهل و هشت
 درجه اطول ایامش شانزده ساعت است
 ورق چهارم در ذکر بقیه کرات است چون حقیقت

کره خاکست آب معلوم شد باید دانست که فوق آن دو کره
 کره هواست و فوق آن کره آتش است و فوق آن افلاک
 ثوابت است فلک اول فلک قمر است و دوم فلک عطارد
 سوم زهره چهارم شمس پنجم مریخ ششم مشتری هفتم زحل
 هشتم فلک کواکب ثوابت است که آن را فلک البروج
 نیز گویند و فلک نهم را فلک الافلاک و فلک اعلی گویند
 و همین فلک است که فوق او خالی است از خلا و ملا و بان
 مستی کرده جهت کونیه و لهذا از احوال و الجهات نیز
 گویند و در هر یک از آن افلاک سبعه غیر از هر یک از آن
 سیارات سبعه به ترتیب مذکور که کوی نیست و جمع کواکب
 محسوسه و غیر محسوسه غیر از سیارات ثوابت که در فلک هشتم
 و فلک نهم دور هیچ کوی نیست و آن کواکب سبعه را سیارات

خوانند و اسامی آنها علی الترتیب بعربی در این شعر مندرج است
 قمر است و عطارد و زهره | شمس و مریخ مشتری و زحل
 و بفارسی قمر ماه و عطارد و زهره را ماه سپید و شمس را
 آفتاب مریخ را بهرام و مشتری را بر جیس و زحل را کیوان
 خوانند و سایر جمع کواکب از سیارات و غیره از مغرب است
 بمشرق و فلک قمر یک دوره را سیر کند در بیت و هفت
 روز و ثلثی و عطارد و زهره قرب بحال و شمس بحال تمام و
 مریخ بحال دو ماه و نیم و مشتری دو از ده سال و زحل سه
 سال و سنارگان ثوابت که در فلک البروج اند مبتدیان
 هزار سال و کسری و فلک الافلاک که عادی جمع افلاک است
 در بیت چهار ساعت بگذرد سیر کند و سیر آن بر خلاف
 سایر افلاک از مشرق است بمغرب و جمع افلاک ثوابت را

که محاط اویند قمر بجز حرکت معکوره سیر دهد در همان مدت
 و تشبیه کرده اند سیر سیاره سبعة و سایر کوکب را بفلک
 خود بر آسیائی که در گردش باشد بطرف راست و مورچه
 بروی آن ننگ بطرف چپ بود صفحه اول مشتمل است بر
 جدول جدول اول بدانکه مخمین دوره فلک هشتم را بر
 دوازده قسمت کرده اند و هر قسمتی را برجی نامیده اند
 و اسامی بروج و ترتیب آنها بدین تفصیل در این بیت مندرج است

چون حمل چون ثور چون جوزا سلطان اسد
 سنبل میزان و عقرب قوس جدی دلو و حوت

و در فارسی آنها را بدین اسامی خوانند بره و کاه و و پیکر و حوت
 و شیر و خورش و ترار و و کزوم و کمان و بزغال و و دول و ماهی
 و و و تشبیه بروج باین اسامی آن است که هر برجی مشتمل است

و الی

چندی که بخطوط فرضیه چون بیکدیگر متصل شوند آن صورت
 حاصل کرده اند از بدین جهت آنها را بدین اسما خوانند
 جدول دوم بیاید دانست که هر برجی از دوازده برج
 مذکور را اهل این فن بر سهی قسمت تقسیم کرده اند و قسمتی را
 درجه خوانند و هر درجه را شصت حصه کرده اند و هر حصه را
 دقیقه گویند و هر دقیقه را شصت جزء نموده و هر جزئی را ثانیه
 نامند پس تمام دوره منطقه البروج سیصد و شصت درجه
 و تمام درجات بیست و یک هزار شصت دقیقه شود و آفتاب تمام
 دوره را در بحال سیر کند و ما و امیکه در سه برج اول که حمل
 و ثور و جوزا است آن سه ماه و کسر را بهار خوانند و سه برج دوم
 را تابستان و سوم را پاییز و چهارم را زمستان و روز اول
 تحویل آفتاب را به برج حمل نوزده سکنه نامند و شب روز

بر کوکب

مساوی و هر یک دو از ده ساعت باشند پس در هر روز
 یک دقیقه و زیاده و کم بر روز بیفزاید تا روز آخر جوزا که آن روز
 اطول ایام باشد و بشانزده ساعت در اقلیم هفتم میرسد
 چنانچه گذشت و از اول سرطان همان مقدار از روز کم و بر
 شب افزوده کرد تا آخر سنبله و روز اول میزان مانند ابتدا
 حمل در روز و شب مساوی است پس بقدر مذکور بر شب بیفزاید
 تا آخر قوس و شب اول جدی اطول لیالی است که در اقلیم
 اول چهارده ساعت و اقلیم هفتم بشانزده ساعت میرسد
 مثل اول سرطان با آنسب به اطول ایام و از چهارده ساعت
 تا اطول ایام و تا اطول لیالی کم نشود زیرا که در اقلیم اول ایام
 و لیالی تمام سه ساعت و بیست چنانچه سابقا مذکور داشتیم
 و اطول لیالی را شب یکه گویند و شب نهمی است و از روز

اول جدی همان مقدار از شب کم و بر روز افزوده می شود تا آخر
 حوت پس شب روز اول حمل و میزان مساوی باشند
 و روز اول سرطان و شب اول جدی بمقدار یکدیگر باشند
 و شمس در هر یک از برج حمل و ثوری و یکت و در جواسی دو
 روز باشد و مقدار توقف آن در هر برجی در این شعر مذکور است

که بفارسی گفتند

خوب جواسی و دومی یکی است	حمل دثور و شیر با پس و پیش
دو و میزان و حوت و عقرب	بیت و قوس و جدی کم پیش

و این اختلاف ناشی است از اختلاف مدار است یومی و لهذا
 چون شمس بدو نقطه اول حمل و میزان رسد شب روز در
 آنها مساوی شود و آن دو نقطه را دو نقطه اعتدال ربیعی
 و خریفی گویند و چون بدو نقطه اول جدی و سرطان رسد شب روز

مختلف کردند و این دو نقطه را دو نقطه انقلاب صغیری و شوی
 گویند جدول سوم بدانچه چهار برج از این بروج دو اژده
 گاه منقلب اند که شمس در هر یک از اینها به اعتدال طبیعی در
 قوت تاثیر نیست و آن حمل و سرطان و میزان و
 جدی است و چهار برج ثابت اند که ثور و اسد و عقرب
 و دلو باشد که قوت شمس در اینها بعکس سابق است
 و چهار برج دیگر را ذو جسدین خوانند که جامع جهتین اند
 آن جوزا و سنبله و قوس و حوت است و هر یک از سیارات
 سبور از بروج خانه معین کرده اند باین طریق که گفته اند
 برج اسد خانه شمس است و برج سرطان خانه قمر و این دو
 گوکب را نیزین گویند پنج سنبله دیگر اگر خمر متخیره گویند
 هر یک را دو خانه داده اند بموجب این بیت

حمل و عقرب است باهرام	قوس و حوت است مشتری را رم
ثور و میزان چه خانه زهره است	سر زحل را است جدی و دلو مقام
تیر و جوزا و خوشه سر سلطان	خانه آفتاب شیر دام

جدول چهارم بدانچه هر یک از گوکب سیاره را
 محلی است چون در آن محل واقع شوند در قوت فعل و شدت
 تاثیر باشند و باین مناسبت گویند فلان سنبله در شرف
 است و شرف آفتاب در درجه نوزدهم برج حمل و شرف
 ماه در درجه بیستم برج ثور است و شرف زحل در درجه بیست
 یکم برج میزان و شرف مشتری در درجه هجدهم برج
 سرطان و شرف مریخ در درجه بیست و پنجم برج جدی و
 شرف زهره در درجه بیست و هفتم برج حوت و شرف عطارد
 در درجه پانزدهم برج قوس است و این بیت حاوی است

تمام آنچه را که گفته اند

فلوکا سنج خطک نصیط	همانکه در چیه راج سنج
--------------------	-----------------------

توضیح آنکه فلوکا فاء اشاره بشرف و لام اشاره بزحل
 دوادو بیرج میزان و کاف الف بیت یکم درجه است
 یاء اشاره بمشتری و جیم بیرج سرطان یاء و هاء بیچشم
 درجه است خطک فاء اشاره به مریخ طاء به برج جدی
 کاف هاء بیت هشتم درجه است نصیط سین
 علامت شمس صاد علامت صفر که برج حمل باشد یاء و طاء
 نوزدهم درجه است همیا که یاء علامت زهره یا و الف
 علامت برج حوت کاف زاء علامت بیت هفتم درجه است
 و جیه دال نشانه عطارد و جیم علامت برج سرطان یا و ا
 پانزدهم درجه است راج راء علامت قمر الف علامت

نویس

برج ثور جیم درجه سوّم است سنج سین علامت راس
 یاء برج جوزا جیم سیم درجه است جد و ل خیم در نظر
 است مخفی مانند که نظرات قمر را با کواکب در تقویم در صفحه
 قمری را با ب تقویم بینکارند و آن بر چند قسم است اول
 مقارنه است که دو کواکب یکدرجه از یکت برج باشند و
 مقارنه تیرین را بجهت آنکه اهل نجوم شمس را مذکور فرمائونند
 دانسته اند اجتماع کوبند دوّم قدیس است که کواکبی بدرجه
 برجی رسد که از آن تا کواکب دیگر که در درجه برجی دیگر واقع است
 شصت درجه فاصله داشته باشند که سدس منقطه است
 سیم تریع است که کواکب در درجه برجی باشد که از آن
 کواکب تا کواکب دیگر دوریشان نود درجه باشد چهارم تلیق است
 که فاصله بین کواکبین یکصد و بیست درجه باشد که ثلث دوره است

کواکب

پنجم مقابل است که میان دو کوکب نصف دوره فاصله
 باشد که خط محوری توان کشید مابین آن دو کوکب مقابل
 نیزین را استقبال گویند ششم تحت الشعاع است
 که عبارت است از مدت شش درجه تحت الشعاع
 حقیقی که قمر شمس اجتماع دارند در یک مقام و دو ازده درجه
 قبل از حقیقی و دو ازده درجه بعد از حقیقی پس مجموع مدت
 تحت الشعاع سی درجه شود و چون جرم قمر کوچک تر است
 از جرم شمس لهذا مدت اجتماع که آنرا تحت الشعاع حقیقی گویند
 تا شش درجه طول کشد چون این سی درجه را طی کند قمر خروج الشعاع
 شود و اگر چه خروج الشعاع از جمله نظرات نیست لکن چون
 در تحت الشعاع کاری سزاوار نیست لهذا مخلص اعلام
 برقع مانع در صفحه قمری در جدول نظرات خروج الشعاع را

نیز مابین علامت می نویسند جمع هفتم نیزه است و آن
 عبارت است از اینکه قمر برسد بدرجه نوزدهم برج حمل
 که شرف شمس است هشتم بهبوط است که قمر برسد بقطب
 مقابل شرف خود که درجه سوم برج عقرب باشد زیرا که
 شرف آن در سوم درجه برج ثور است و مابین نقطتین صد و
 هشتاد درجه است که نصف تمام دوره باشد و در این نظر
 از کتاب هیچ کاری مناسب نیست نهم و بال است
 که قمر برسد بر برجی که نقطه مقابل برجی است که خانه اوست و
 دو آنست شد سابقا که خانه قمر برج سرطان است پس خانه
 و بالش برج جدی خواهد بود دهم اوج است و آن عبارت است
 از اینکه قمر بدرجه برجی برسد که آن درجه در آنوقت به نیست
 ارتفاع و بلندای فلک واقع شده و اینوقت مناسب است

کتابخانه نجفی
۱۳۱۲

از برای همه کارها و مشاغل یازدهم حنیض است
و آن عبارت است از اینکه گوکب برسد در برجی که در
پستی نقطه مقابل درجه برجی است که اوج همان گوکب بود
در بلندی و ارتفاع جدول ششم در بیان احوالیکه
عارض میشود قمر را بالنسبه شمس چون نظرات را ذکر
نمودیم و معلوم شد اقام آنها مع کیفیتها حال بیاید و هست
که قمر جرم کثیف صغیری است و از مقابل آفتاب کسب نور
نماید و چون جرم آن کوچکتر است از جرم شمس حتی اگر بعضی
ششصد برابر تخمین کرده اند و نیز گوی است همیشه قریب
یک نیمه آن از مواجده اش با شمس منیر بود و قریب نیمه دیگر
ظلمانی و مظلم باشد و در اجتماع نیمه مظلم آن بطرف زمین است
مخاضی تقاطعی که ما هستیم و از ضربه سپح نمایان نیست و این

حالت را محاق قمر گویند و چون از محاق بگذرد و تقریباً دو اژده
درجه از شمس دور گردد و قدری از نصف مستقی طی ظاهر
شود آنرا اهل آسمان خوانند و چون بمقابل آفتاب رسد تمام آن نصف
مضی مواجده میشود و آن را بدر گویند و کم کم مرفی از نصف کمتر
شود تا وقتیکه باز با اجتماع رسد و از آن نصف سپح جزه
نمایان نباشد و تمام نصف مظلم مواجده باشد و محاق بحالت
اولی عود کنند و اگر اجتماع در حوالی یکی از دو عقده راس
و ذنب واقع شود قمر باین حسن با صره و آفتاب طایل شود و در
آفتاب پویشاند و آن حالت را کوف شمس خوانند پس چرخ
را اگر بخیل خود مستور سازد آنرا کوف جزئی خوانند و اگر مرفی
باشد مقید کنند بفق الارض و الا بر تخت الارض و هر گاه تمام
جرم شمس را مستور سازد آنرا کوف کلی فوق الارض یا تحت الارض

گویند و اول تاریک شدن آفتاب از جانب غربی است
 و همچنین انجلاء آن و اگر استقبال در حوالی یکی از دو عقده
 راس و ذنب باشد زین میان ماه و آفتاب طایل شود و مانع گردد
 از استضاء قمر از شمس و وصول ضوء آن بوی دماه برنگ
 خود تیره نماید اینحال را خسوف خوانند و در کلی و جزئی و فوق و کبریا
 و تحت الارض هر چه در شمس ذکر شد در قمر نیز جاری است
 جدول هفتم در بیان علامات این نظرات است
 بدانکه در تقویم ارباب آن در جدول هر یک از کواکب هر نظری را
 که قمر با اوست بر موز تقویمی در صفحه قمری رقم کنند بدین طریقی
 نظر مقارنه را نون و با نویسد این قسم قدر و علامت
 نظرندیس را دایره بین نویسد این طور است و علامت
 تربع را عین نویسد اینطور است و نظر تسلیمت را ثاء نویسد

کتابخانه شخصی
 ۱۳۱۳

بدون تقاطع اینطور است و نظر مقابله و استقبال را لام نویسد
 اینطور است و تحت الشعاع را ثاء و عین نویسد اینطور است
 و خروج الشعاع را جیم و عین نویسد این طور جمع و نیزه را با
 نویسد اینطور است و هبوط را طاء نویسد اینطور است و وبال
 گاه ننویسد و اگر نویسد نضریج کنند و اوج را جیم متصل
 بکوکب نویسد و غالباً این نظر را در صفحه شمسی در ضمن القالات
 کلیه سنجرج سازند مثلاً اوج شمس را چنین نویسد حسمس
 و اگر در صفحه قمری نیز ضبط کنند جیم تنهارقم اینطور است و حقیض را
 صریحاً نویسد جدول هشتم در بیان علامات
 ایام اربع و شهر و غیر آن است مخفی مباد که ایام هفت
 را بگردف ابجد بخارند یا این طور یکشنبه را الف بخارند
 و دو شنبه را یک نقطه گذارند یا اینطور است و سه شنبه را جیم بداند

دایره تخمائی نویسد اینطور ح چهارشنبه را اول تقویم
 نویسد این طور ع و پنجشنبه را ماه هجرت نویسد اینطور ه
 جمعه را اول نویسد اینطور و شنبه را زاء رقم نمایند
 اینطور ز و علامت تاریخ ایام ماه را تا روز سلخ در جدول
 عربی چنین نویسد اول ا دوم ب سوم ح چهارم
 د پنجم ه ششم و هفتم ز هشتم ح
 نهم ط دهم ث یازدهم ث دوازدهم ث
 سیزدهم ج چهاردهم ج پانزدهم ج شانزدهم و
 هفدهم و هجدهم ح نوزدهم ط بیستم ک
 بیست و یکم ک بیست و دوم ک بیست و سوم ک بیست و چهارم
 که بیست و پنجم که بیست و ششم که بیست و هفتم که
 بیست و هشتم ح بیست و نهم ک سی ام ل و چون هر چه

سی در جدول هر دو بر شصت دقیقه و هر دقیقه شصت ثانیه است
 لهذا اعداد درجات و دقائق و ثانیات را تا سی بدین علامت کند
 نویسد و از آن علامت سی که لام است تا شصت نیز بهمین
 قیاس نویسد یعنی لام که علامت سی است بالف که علامت
 یک است منضم کنند و بجای لفظ سی و یک نویسد اینطور
 لا و بعد الی سی و نه و چهل را هم نویسد باین طریق هر دوازده
 بالف با وجیم و سایر اعداد مقرر کنند و بجای چهل یک دود
 در تا چهل و نه رقم کنند بدین طریق چهل یک را ما چهل دود
 چهل و سه ح چهل و چهار ه چهل و پنج و چهل و شش ز مو
 چهل و هفت ح مو چهل و هشت ح چهل و نه ط و پنجاه را نونا
 رقم کنند باین نحو ن و پنجاه و یک نا و پنجاه و دو فا
 و پنجاه و سه نخ و پنجاه و چهار نه و پنجاه و پنج قم و پنجاه و شش فوق

پنجاه و هفت فن پنجاه و هشت نخ پنجاه و نه نقطه
 جدول هشتم در ذکر علامات بروج و کواکب است
 بدانکه علامت کواکب سیاره حرف آخر هر کوهی است علامت
 قمر را را نویسنده بین طریق ز و عطارد در ابدال تقویمی همه
 زهره راهاء ه شمس را ن مریخ را فاء ح شیراز
 یاء معکوس سے زحل را لام ل و در صفحه قمری در جدول
 انتقالات یعنی بیرون آمدن قمر از برجی و دخول در برجی دیگر
 چنین رقم کنند مثلاً در آخر صفحه سابق تقویم رقم زده که در
 فلان روز از فلان ماه قمر در برج میزان بوده و در این صفحه رقم
 اول در جدول انتقالات نوشته بجای آن و چهل و نه دقیقه
 شب یا روز باین طور امطل در برج عقرب میرود الف علامت
 بجای آن میهم و طاء علامت چهل و نه دقیقه لام علامت لیل و در

جدول بروج نوشته زابدين طریق ز علامت برج
 عقرب است این رقم نظر باین علامتها و جدولها خوانده میشود
 که قمر از برج میزان منتقل شده با اول برج عقرب یک ساعت
 و چهل و نه دقیقه از شب گذشته و علامت بروج در جدول
 آنها این است حمل با که بمعنی صفر است و علامت ثور
 الف آ علامت جوزا نقطه باین طور ه و علامت سرطان
 س جیم بی نقطه اینطور ح علامت اسد و ال تقویمی
 این طور همه و سنبله باء تهور اینطور ه و میزان و اء
 باینطور و عقرب زاء باینطور ز فوس ماء حطی
 تمام اینطور ح و جدی طاء این طور ط و لویاء
 معکوس سے و علامت حوت را این طور نویسنده
 ما و در صفحه قمری بعد از جدول بروج قمرش جدول

منجمین و علماء آن فن شریف این جزئیات را ملحوظ داشته
 و در مجلس بیان کرده اند گویند مشتری سعد اکبر است زهره
 سعد اصغر و زحل نحس اکبر و مریخ نحس اصغر و شمس و قمر که نظر
 تثلیث تدبیس با هم دارند سعدند و در مقابل و زهره و مقار
 رز نحس و علامه طلوسی اعلی الله مقار فمراد مقارنه بالذات
 سعد است و عطارد با نحس نحس و با سعد سعد و اس سعد است
 و زنب و کید نحس از برای ملاقات ملوک مثلا هرگاه قمر در
 مثلث آبی باشد نیک است بشرط آنکه نظر تثلیث با زهره
 باشد با شمس و الا بد است پس اگر کسی ملتفت این نکات
 نشود و با حکام اعتنائی ننماید و ضرری در اقدامات خود
 پیرسند ملامت نکند جز خود را و از اخبار مهم نمیتوان بگوید
 این معنی استنباط نمود و در ورق آخر تقویم احکام نظرات

قمر را با هر یک از کواکب مینویسند و در وبال و هبوط و حنیض
 و تحت الشعاع و در برج عقرب که آنرا طریقه خوانند هر پنج حکم
 مناسب نیست بودن قمر را در هر یک از برج با احکام
 آن از حیث سعادت و نحس است و توسط در صفحه اول و دوم
 تقویم که شرح تحویل آفتاب به برج حمل مطابق زچات
 و احوال سال راجحی نویسند در دو جدول مینگارند و
 علامت سعد را در احوال تقویمی نویسند باین طریق
 و نحس را بهم هم و سطر اطراف ط و چون دوره فلک را
 بیست و هشت قسمت کرده اند بواسطه اختلافات اناری
 که دیده اند و هر قسمتی را مندرلی نام نهاده اند که قمر هر مندرلی را
 شبانه روزی سیر میکند اگر معتدل باشد در سیر و اگر
 سرعت و بطیوع داشته باشد بجز روز زیاد تر یا کمتر طی میکند

لهذا اسمای منازل را در تقویم در جدول مخصوصی نوشته
 اند و در جدول متصل بآن علامت سعد و نحس آن منزل را
 نگاشته اند و هر علامت از برای سعد و آن
 را علامت نحس قرار داده اند و جدولی دیگر باین جدول
 متصل است که در آن ساعت و دقیقه انتقال قمر بآن
 منزل نحس معین کرده اند تا بسینده ملتفت باشد و وقت
 شایسته را از برای اقدام در امور است و بنویسند خستیار
 نماید جدول دهم در صفحه قمری در جدول یکدیگر
 متصل اند جهت دانستن شهر و رومی و در سیه و ترکیه
 که دانسته شود فلان روز از فلان ماه عربی مطابق با کدام روز
 از فلان ماه ترکیه و چندم آن است اما دانستن آن دو ماه
 اول ثمری ندارد مگر از برای اهل آن و ماه ترکی را فهمیدن اند

اولی

برای دانستن محل ستاره سکر لیدوز بغایت نافع است و
 این کوکب نحسی است در نهایت درجه نخست گویند اگر
 کسی بخواهد از برای سفر یا نقل مکان از جای خویش حرکت
 نماید یا بی کاری رود باید ملاحظه کند که این ستاره تحس رود
 نباشد که جز زیان در مقصود نخواهد دید و در ورق آخر تقویم
 جدولی کشند و جهات از اسمعین نمایند بدین طریق اول و
 یازدهم و بیست و یکم سمت مشرق است و دوم و دوازدهم
 و بیست و دوم باین مشرق و جنوب است و سوم و سیزدهم
 و بیست و سوم طرف جنوب است چهارم و چهاردهم و بیست و
 چهارم باین جنوب و مغرب است پنجم و پانزدهم و بیست و پنجم
 بجانب مغرب ششم و شانزدهم و بیست و ششم باین مغرب
 و شمال است هفتم و هجدهم و بیست و هفتم طرف شمال است

هشتم و نهم و دهم و یازدهم و بیست و هشتم با این شمال و تحت الارض است
 نهم و نوزدهم و بیست و نهم تحت الارض است و هفتم و بیستم
 و سی ام که سلج باشد فوق الارض است این ستاره
 سکر بلدوزیرش دور افق است و در مدت هشت روز
 یک دوره را طی کند جدول یازدهم بدانکه در
 صفحه قمری بعد از جدول تاریخ ترکی جدولی رسم نموده اند
 در آن بخت قمر را رقم کرده اند و تحقیق بخت آن است که حکما
 هستند دوری ننهادند که بر هفت قسمت میکردند و هر قسمتی
 را بگو کبی از سیارات سجد داده اند و آنرا بخت آن
 گو کب نامیده اند و مدت بخت هر گو کبی دوازده ساعت باشد
 است پس مدت دوره هشتاد و چهار ساعت زمانی شود و ساعت
 زمانی مقابل ساعت مستوی است و مراد از آن دهم

ساعت آن است که حکمای روم و فارس بیان کرده اند که
 اگر شبانه روز را مجموعاً به بیست و چهار قسم مساوی کنند
 و آن اقسام را ساعات مستوی گویند و نیز معدّل خوانند
 پس اجزاء هر ساعت مستوی ربعند پس دوره فلک است
 که پانزده درجه معدّل النهار باشد و اگر هر یک از قوس النهار
 و قوس اللیل آفتاب را جداگانه بدوازده قسم مساوی کنند
 و آن اقسام را ساعات معوجه و زمانی گویند زیرا
 که بطول و قصر روز و شب تغییر و طویل شوند پس بخت هر
 گو کبی را دانستی مراد چیست که در تقویم مینویسند و در تقویم
 حالتیه غیر از بخت قمر چیزی از گو کب ضبط نمی کنند چه عمده
 تاثیرات در آن است جدول دوازدهم بدانکه
 در همین صفحه قمری جدولی متصل بجدول بخت رسم کنند و

در آن تو قیعات یعنی اوقایعی را که در ایام ماههای عربی در وی
 و فرسی و موضع بودن آنجا بر هر دو برچی اتفاق افتاده از حیث
 ولادت است قیامت بزرگان دین و غیره که مراعات هر یک از آنها
 محل اهتمام تام است مندرج سازند و ما نیز بعضی از وقایع آن
 اوقات را که وقوعش در ایام ماههای عربیت در اینجا ذکر میکنیم
 و باقی را در جدول آخر صفحه اولی مفصلاً سنجاریم ابتدا از ماه
 مبارک رجب المرجب که اول شهرد شبر که هست بنماییم
 رجب المرجب دوم این ماه ولادت امام دهم علی نقی
 سلام الله علیه سوّم لیلۃ الرغائب که شب جمعه اول رجب است
 چهارم وفات امام علی نقی ۴ پنجم شهادت حضرت کاظم سلام الله
 علیه هشتم میلاد حضرت مسیح ۴ دهم ولادت امام محمد تقی سلام
 الله علیه سیزدهم مولود امیر المؤمنین سلام الله علیه پانزدهم

عمل استفاح بیت سوّم شهادت حضرت کاظم علیه السلام
 بیت چهارم شهادت حضرت صادق سلام الله علیه بیت
 پنجم لیلۃ المعراج شعبان المعظم سوّم ولادت حضرت سید
 الشهداء سلام الله علیه پنجم ولادت امام زین العابدین علیه السلام
 پانزدهم شب برات شانزدهم مولود مسعود امام محمد مهدی
 عجل الله فرجه رمضان المبارک سوّم وفات حضرت
 صدیق طاہر سلام الله علیه چهاردهم ولادت امام محمد تقی
 سلام الله علیه پانزدهم ولادت امام حسن سلام الله علیه
 نوزدهم ضربت زدن ابن ملجم ملعون بر فرق مبارک علی
 امیر المؤمنین مهنگام نماز صبح و شب گذشته این روز اول
 شبهای قدر است بیت دهم شهادت امیر المؤمنین
 بیت دهم شب این روز موافق قولی شب قدر است

شوال المکرم اول عید فطر یازدهم غیبت حضرت قائم
 نیز هجدهم شق القمر نمودن حضرت قائم انبیاء
 ذی القعدة الحرام دهم وفات امام محمد تقی سلام الله علیه
 یازدهم ولادت حضرت رضا سلام الله علیه دوازدهم
 ولادت حضرت یوحنا بیست و نهم وفات امام محمد تقی بقولی
 ذی الحجة الحرام ششم شهادت امام محمد تقی سلام الله علیه
 هشتم یوم الترویبه نهم روز عرفه است دهم عید اضحی یازدهم
 اول ایام تشریق چهاردهم ولادت امام محمد تقی علیه السلام
 پانزدهم عید غدیر خم بیست و چهارم یوم البیاه در روز قائم بخشی
 بیست و ششم رحلت خلیفه ثانی محرم الحرام اول ایام
 معلومات نهم روز تاسوعا است در این روز اجتماع لشکر رسیده
 شد در کربلا هجدهم عاشورا یازدهم ولادت حضرت یحیی دوازدهم

وفات سید سجاده سلام الله علیه هجدهم وفات سید سجاده
 سلام الله علیه و بیست و چهارم نیز بقولی صفر المظفر
 اول ابته در وقت صقین سوّم ولادت امام محمد باقر علیه السلام
 هفتم وفات فاطمه زهرا سلام الله علیها هشتم ولادت حضرت
 موسی بن جعفر سلام الله علیهم هجدهم شهادت حضرت رضا سلام الله
 علیه بیست و اقعاربعین در کربلا بیست و هشتم وفات رسول خدا
 صلی الله علیه وآله شهادت حسن مجتبی سلام الله علیه
 ربیع الاول هشتم وفات امام حسن عسکری سلام الله علیه
 سیزدهم ولادت با سعادت رسول خدا صل الله علیه وآله
 هجدهم نیز بقول مشهور هجدهم قتل یحیی ابن زکریا علیه السلام
 دوولادت حضرت صادق سلام الله علیه و سیلاد میریم رضا
 بیست و پنجم فارالمستور در کوفه ربیع الثانی

چهارم ولادت امام حسن عسکری سلام الله علیه چهارم
 فرض نماز یومیة جمادی الاخری سوّم وفات صدقیه
 طاهره فاطمه زهرا سلام الله علیها بقولی نوزدهم ولادت
 فاطمه زهرا سلام الله علیه بیست و یکم رحلت خلیفه اّذل
 بیست و نهم ولادت امام محمد باقر سلام الله علیه و آنچه را که ما ذکر
 کردیم محض توقیعاتی است که در تقویم ضبط میکنند و اگر بنا بود
 تمام وقایع ایام سنده را مفصلا استقصا کنیم و بجزیره از وضع
 خود خارج می شد و سخن بطول می انجامید و اگر کسی خواهد کلیه
 وقایع سنده را استطلاع حاصل نماید رجوع کند بکتاب
 مؤلفه بعضی از علماء اعلام رضوان الله علیهم و
 کتب اهل تاریخ که مفصلا نوشته اند در هم تقویم چنان است که توقی
 قیعات را مقابل تاریخ هر روزی در جدول خود ثبت میکنند با

اشاره بانکه این واقعه در روز اتفاق افتاده یا شب و مطابق
 کدام یک از ایام هفته بوده مثلا مبعث پیغمبر را جمادی روز بیست و
 هفتم رجب میسوزیند باین طریق مبعث پیغمبر لکه و لام اشاره
 شب است و اما تقویمی اشاره بر پنجشنبه و قس علی هذا سائر
 التوقیعات و اگر چه استعمال لفظ توقیعات در این مقام عاری
 است از جهات صحّت هم در لغت و هم در اصطلاح ولی چون
 مصطلح را باب تقویم شده لهذا ما نیز تجاوزه نمودیم
 جدول سیزدهم بدانکه بعد از جدول توقیعات جدول
 کشند و در آن کف الخنّیب را بنویسند که در چه ساعتی بدانه
 نصف النهار رسد زیرا که در آنوقت هر دعا عانی مستجاب
 شود بغیر از دعاء ظالمان و کف الخنّیب را در اصطلاح پنجین
 ذات الکرسی گویند و آن ستارگان چندی است در

فلک البروج که هرگاه مابین آنها بخطوط فرضیه متصل شود صورت
 زمانی حاصل گردد که بر سه کرسی نشسته و خضاب کف است
 و علامتیکه ارباب تقویم در جدول کف الخضیب مینویسند
 اولی اشاره ساعت است و دوم بدقیقه و سوم بروز یا شب مثلاً
 اگر کف الخضیب بدائرة نصف النهار رسد ساعت دو
 و چهل و پنج دقیقه از روز باشد بطریق نویسند . م و
 نقطه اشاره ساعت نیم و ال تقویمی بدقیقه و راء بروزی که
 در جدول تاریخ ایام عربیه نوشته شده
 جدول چهاردهم بدانکه از جمله جدول مرسوم
 در صفحه قمری جدول مزاجات است که در آن جدول مزاج
 قمری در آن درجه از هر برجی بیان میگردد باین طریق
 نس علامت معدود علامت میانه و ط علامت

وسط است و جدولی دیگر در آن صفحه است که رباط قمری است
 میکنند و نیز جدولی متصل بآن جدول است که در آن منازل
 ویر از این رباطات معین کنند و تحقیق رباط و منازل آن بر سبیل
 اجمال آن است که جمله از پنجمین مهتد حادث شدن و کیفیت
 رطوبت بیوسته را قائم بشش رباط دانند و در اصطلاح
 خود از آن خبر خوانند و گویند در رباط اول شمس منزل است
 شیطین و طرفة و جهه و قلب و ثنوله و مقدم و در رباط
 دوم هفت منزل است بطین و نثره و ذریره و اکلیل و فایم
 و اجنیه و مؤخر و در رباط سوم پنج منزل است شبا و ذراع
 و صرفه و زبانا و بده و در رباط چهارم شمس منزل است
 و بران و هفقه و غوا و غفر و ذراخ و عود و در رباط پنجم ده
 منزل است هفت و بلع و در رباط ششم نیز ده منزل است

سماک و رشاپس پس مجموع منازل مبت و هشت است
 و گویند منازل هر یک از رباطات یکدیگر ناظر اند و ازین
 جهت اثر رباط را اثر نظر دانستند و اعتقاد ایشان چنان است
 که هرگاه قمر در منزلی باشد از رباطی و گوئیم دیگر باشد
 از آن رباط یکدیگر ناظر باشند و از حلول قمر و سایر کواکب
 در منزلی که در یک رباط و یک طبع باشند استدلال بر اول
 هوا کنند از حیث رطوبت و بیوست گویند که چون قمر در منزلی
 رطب باشد از رباطی و شمس در منزلی رطبی دیگر از آن رباط
 دلیل باران باشد و در وقتش و اگر در منازل یا بر باشند از
 یک رباط و دلیل بیوست هوا باشد در هر حال و گویند
 منازل رطب یا زده است در آن و ذراع و وجهه و صرفه و غیر
 و زبانه و قلب و شوله و ذابح و مقدم و مؤخره و منازل یا بر

اثر است از

هشت اند بطین هفت طرفه اکتلیل بلده سعود اجنیه رشا
 و منازل میان نه منزل باقی مانده است و در تقویم بعد از
 جدول رباطات و منازل جدولی متصل قرار دهند و سعادت
 و نحوست هر یک از این منازل را بر زمین بیان کنند بین خطوط
 مس یعنی سعد و نون با اینطور آن یعنی بخش و در تقویم بول
 ایام در این جدول بجای سعد و خمس بیوست و رطوبت و میا
 بودن را بر منس و ط و سه بیان میگردند و متصل بآن
 جدول سعد و خمس جدولی کشند و در آن انتقال قرار از
 منزل بخش نویسند تا بخش بدانچه وقت سزاوار است
 از برای اقدام بر امر جدول پانزدهم
 بدانکه در صفحه قمری جدولی قرار دهند و در آن تسبیح
 طالع را ثبت کنند و مقصود از این جدول آن است که

اهل نجوم تصور کرده اند حرکت نقطه را از منطقه البروج در صورت
 طالع بر توالی و اهل احکام گویند که آن عبارت است از
 رسیدن اثر دلیل اول بسبب ثانی تا از امتزاج دلیلین
 یکی از حوادث واقع استلال حاصل شود و نزد ایشان
 تسیر است پنج نوع است از آن جمله تسیر تحویل است
 که درجه طالع تحویل یا موضع کوکبی را که در صورت طالع باشد
 هر شبانه روز پنجاه و نه دقیقه و هشت ثانیه بمقدار حرکت و بط
 شمس که نه سرعت و نه بطی داشته باشد حرکت دهند
 و بهر دلیل از دلایل اصلی که رسد حکم بر امری از حوادث
 نمایند و غرض از دلایل اصلی مراکز بیوت اثنی عشره و مواضع
 جرم و شعاعات هر یک از کوکب سیاره و جایابی هر یک
 از دو عقده راس و ذنب است مخصوص تسیر درجه

طالع و تسیر درجه مریخ را در تقویم بواسطه استدلال بر فتنه و سبب
 خصوصاً اینویسند مثلاً در هر وقت که تسیر درجه مریخ بجرم خل
 یا بشعاع ترسیع و مقابله او که در صورت طالع باشد برسد یا بوجه
 از او تاد طالع حکم کنند بر آنیکه در آنوقت فتنه روی نماید
 خاصه که در صورت طالع یا قریب آن مقابله یا ترسیع بخین
 واقع شده باشد و اگر بجرم مشتری یا بشعاع ثلثت و قریب
 رسد حکم بتخفیف فتنه و فساد نماید آنچه را که تا حال در خصوص
 تسیر درجه طالع و تسیر درجه مریخ کفتم موافق اصطلاح نوم بود
 و چون مقصود از وضع این رساله تفهیم و تفهیم است بهولت
 لهذا این مطلب را مرتبه دیگر عبارتی واضح تر ادای میکنم
 تا غرض از دست زود و میگویم در زمان تحویل شمس برج
 حمل قمر در هر برجی که باشد درجه آن برج را از زمان اجتماع

قبل از تجویل ملاحظه نموده که در کدام درجه از کدام برج است
 و آن درجه را سیر داده بهمان سیر طبیعی و وضعی خود و آن را
 بصورت برج طالع در آن وقت فرض نموده و باین نسبت
 آنرا درجه طالع خوانند یعنی ششچه بدرجه طالع پس در سیر خود
 بهر یک از موارد احکامات رسد حکم آن را جاری کنند و
 همچنین است در تریخ و سیر این صورت مفروضه مانند سیر
 شمس است پس اگر این صورت را نظر مقابل یا مقارنه یا
 تدیس یا تریخ یا تلیث حاصل کرد و بایکی از کوکب
 احکامات هر یک را بر آن مجری دانند همچنین اگر گذر کند بر
 محل هر یک از آن کیفیات که بالنسبه بازر کوکب اتفاق
 افتاده باشد با اثر آن حکم ملزوم باشد و سیر درجه تریخ
 از همین قرار است و در تقویم در ذیل تیسیر درجه طالع سه رقم

ثبت کنند رقم اول اشاره به برج است دوم اشاره
 به ساعت است سوم اشاره به دقیقه و متصل بآن جدولی کشند و
 در آن مرورات را بنویسند یعنی تیسیر درجه طالع بکدام یک از
 مجال نظرات که کوکب عبور کرده و چون بر درج را بحسب تیسیر
 درجه طالع تقسیم کرده اند بر تمام سیارات سبده هر یک
 را قسمتی از آن داده اند و مقدار قسمت مندرج در تحت قاعده نیست
 که بتوان بیان کرد و اگر کسی خواهد مقدار را بداند رجوع کند باول تقویم
 در جدولی که در مصححان را بیان کرده اند و متصل بجدول مرورات
 جدولی کشیده قواسم را یعنی قسمت هر یک از سیارات را
 از تیسیر درجه طالع بیان کرده و بیک رقم که اشاره بساترا
 کان است جدول شانزدهم از جدولی که
 در باب تقویم در این زمان اختراع کرده اند آن است که

در آخر نصف قمری جدولی کشیده و ظهر حقیقی بیانت و مطلق را
 در آن معین میکنند اما مراد از ظهر حقیقی آن است که آفتاب
 برسد بدائرة نصف النهار و علامت وصول بدائرة آنست
 که مقیاسی نصب کنند با مراعات قواعد مندرست پس
 چون آفتاب بر آن مقیاس باید ظلی از آن حاصل کرد پس
 اگر مقیاس واقع است در خط استواء در نقطه اعتدال یعنی
 ظل آن در وقت طلوع آفتاب مستطیل و مائل بمغرب باشد
 پس خورده خورده طول آن کم شود تا وقتیکه بالمره ظل
 معدوم گردد آن را ظهر حقیقی خوانند پس باز سایه ظاهر شود
 مائل بعینت مشرق در غایت قصر و آن وقت رازوال گویند
 و کم کم مستطیل شود تا وقت مغرب که بواسطه غروب شمس
 معدوم گردد پس چون شمس پدید آید سایه آن مقیاس جنوبی

خواهد شد و چون بدائرة نصف النهار رسد ظل جنوبی حاصل
 کند و باختلاف میل طول و قصر ظل مختلف شود و چون شمس
 با اول سرطان رسد میل کلی باشد و کم کم میل کم شود تا وقتیکه
 با اول نقطه اعتدال خریفی رسد باز در نصف النهار ظل معدوم
 گردد پس بعد از آن شمس میل جنوبی کند و ظل مقیاس شمالی
 در روز بروز اطول شود تا اول جدی که میل کلی جنوبی است
 و شمس راجع شود و ظل مقیاس اقصی گردد تا اول نقطه اعتدال
 ربیعی که ظل مقیاس عند الزوال معدوم شود و اگر مقیاس عرض
 شمالی داشته باشد باین معنی که دور از خط استوا باشد
 در طرف شمال از ربع خارج نخواهد بود یا عرضش کمتر باشد
 از میل کلی که عبارت است از بعد معدل از دائرة منطقه
 البروج مقدار بعینت در هر دو جهت در جهت دقیقه بعد

سفتتین زیاده از این قدر نخواهد بود و یا عرضش بیشتر و یا
 مساوی است پس اگر کمتر باشد ظل مقیاس در وقت
 وصول شمس بدائرة نصف النهار دور و در تمام سال معدوم
 شود یکی از اینک شمس مجازی شود بان مقیاس در
 زمان تکثیر میل یکی در وقت مجازاة در صورت تقلیل میل
 و قبل مجازاة اولی و بعد از مجازاة ثانیة ظل نصف النهار مقیاس
 شمالی شود و بعد از مجازاة اولی و قبل از مجازاة ثانیة ظل آن
 جنوبی باشد و اگر عرض مقیاس بیشتر باشد ظل مقیاس
 دائما شمالی خواهد بود و هرگز جنوبی حاصل نکند و معدوم
 نکند و اگر مساوی باشد عرض آن با میل کلی یعنی
 عرض آن تقریباً بیست و سه درجه و بیست و هشت دقیقه باشد
 ظلش شمالی است و دور و باز در تمام سال معدوم شود

ظل

یا

یکی روز آخر جو زاور زمان مرور شمس از مجازاة آن یکی
 روز اول سرطان که زمان معاودت شمس است از مجازاة
 آن این ارقام ثلثه و کیفیات بنا بر آن بود که مقیاس عرض
 شمالی از خط استوا داشته و اگر عرض جنوبی داشته باشد
 عکس تمام آنچه از ظل نصف النهاری مقیاس شمالی گفته شد
 آن جاری است این تحقیق ظریف حقیقی و علامت آن در هر نقطه که واقع
 باشد و اما مراد از ساعت وسطی آن است که چون کلیه ایاز این
 ساعت خود را در وقت غروب آفتاب گویند و مذکور است
 ابتدا از زمان شبانه روز را آنوقت قرار داده و بان زمان
 مستثنی میدهند و بالبداهه از ساعات اختلافی پیدا
 می شد که مثلاً آن اختلاف از اختلاف طول و قصر شب و روز
 بود لهذا ان المبحرین نجم الملکات که مرجع زیجات و رصدت

مملکت ایران و وحید عصر خویش تن اندر رسم فرنگیان را در
 میزان مناسط است در او انشاء روز و شب موافق قواعد
 دانسته و کواکب ساعت را وقت نصف النهار واقع دیده
 و آن را ساعت وسطی نام نهاده و اول چندی اقامت نموده
 بر عدم خطا و تقسیم ساعات کرد در این وقت کواکب شود
 پس مقصود از این جدول که مینویسند ظهر حقیقی ساعت
 وسطی معلوم شد **جدول هفتم** بدانکه
 در اول تقویم در صفحه سیم و چهارم که واقع است طرف
 صفحات ششم و هفتم جدولی در تقویم رسم گشته و در
 آن هفت چیز را که راجع است بر ذیة هلال مرقوم دارند در
 جدول اول که فوق جدول مرسومه در این جدول است از
 ایام هفته شنبی را نویسد که در آن شب ماه دیده می شود

باین طریق که لام را که اشاره به لیل است متصل کنند
 بر مزر و زی که آن شب شب است مثلا اگر ماه شب جمعه
 مرفی شود باین نحو نویسد **لو** یعنی لیل جمعه و شب
 شنبه را باین نحو **لو** و بگذرانا آخر ایام هفته و در جدول
 دوم اسامی ماه بار را نویسد تا دانسته شود در این ماه است
 که شب جمعه موافق رقم فوق مرفی خواهد شد و در آن فلان
 شب بگذرانا آخر شهر و در جدول چهارم دو چیز را نویسد
 یکی بعد معدل و یکی بعد سوی و دانستن این دو مطلب
 موقوف است بر تمهید تحقیق و آن این است که اهل فن بخوبی
 قمر را مرفی ندانند مگر بعد از حصول دو شرط اول بعد
 معدل و بواسطه آن پستی و بلندی که از آن دو تعبیر
 بار تقاع و انحطاط میکنند و کثرت و قلت مکت قمر را

کتابخانه نجفی
 ۱۳۱

فوق الارض استنباط مینمایند و به استقراء تام و تجربه
 و اختصار معلوم شده که بعد معدل با دایمیکه بده درجه نبرد
 قمر مرئی نشود و مراد از بعد معدل ارتفاع اوست از افق
 بهر مقدار یک باشد زیرا که این ارتفاع بحسب اجزاء دایره معدل
 النهار حاصل میشود چنانچه برای اهل اصطلاح مطلب واضح است
 پس اگر آن بعد بمقدار درجات مذکوره تقریباً رسید
 مرئی است و الا فلا شرط دوم حصول بعد سوی است
 که بواسطه آن روشنی و تاریکی قمر را استخراج مینمایند
 و مراد از آن دوری بین الکرکسین است بعد از نقطه اجتماع
 و نیز معلوم شده که اگر بعد نیرین از یکدیگر بقدر ده درجه شود
 قمر مرئی باشد و الا فلا پس اگر بعد معدل و بعد سوی هر دو
 بمقدار ده درجه باشد قمر قطعا مرئی است و اگر هر دو کمتر

باشد

باشند از ده درجه قطعا دیده نخواهد شد و اگر یکی از آنها بدین
 مقدار باشد آن دیگری از دو قسم خالی نخواهد بود که کمتر است یا
 زیاده پس اگر کمتر باشد بنیم درجه احتمال رؤیت میرود و بنا
 بر بعضی از اقوال در این باب و اگر از آنهم کمتر باشد دیده
 نخواهد شد و اگر زیاده باشد اتفاقاً محتمل است مرئی شود و
 فوق این جدولی که بعد معدل و بعد سوی را در آن می
 نویسند جدولی رسم نموده درجات و دقائق هر یک را از
 بعدین را در آن ثبت نمایند بالذکرت فصلی که معلوم شود این رقم
 راجع است به بعد معدل و آن دیگری به بعد سوی و در جدول
 ششم دو مطلب را رقم کنند یکی درجات ارتفاع قمر از
 افق در وقت غروب آفتاب اگر چه بعد معدل عبارت از همین
 مطلب است زیرا که معلوم شد که مقصود از بعد معدل ارتفاع

قمر است از افق بحسب اجزاء دائرة معدل النهار ولی چون
 آفاق در رؤیت مختلف اند لکن از امکان است که بعد
 معدل بحسب واقع ده درجه باشد لکن ارتفاع قمر از افق بحسب
 این نقطه از کره بسبب کره ارض و جیلوله اجزاء آن بین
 رانی و مرئی یکدرجه باشد مطلب دیگر که در همین جدول ضبط مینمایند
 درجات انحراف قمر است بصمت شمال یا جنوب و ذکر آن
 دو فایده دارد اول سهولت رؤیت چه اگر شخصی بداند این
 هلال در این شب جنوبی است یا شمالی و درجات انحراف
 را بداند البته زودتر محل هلال را همین استهلال پیدا کند و
 هر چند درجات انحراف بصمت شمال بیشتر باشد در
 رؤیت اسرع باشد و هر چه منحرف بجانب جنوب باشد
 دیرتر مرئی شود و ترش آن است که هر چند انحراف جنوبی زیاد

عنه

شود لا محاله بالنسبه با فاق شمالی دورتر شود و کره ارض
 چنان اقتضا میکند که مانع زیاده شود بین رانی و مرئی بخلاف
 انحراف شمالی فایده دوم که مترتب است بر بیان درجات
 انحراف آن است که شخص متخجم هرگاه فی الجمله دارای فن جغرافیا
 باشد و طول و عرض بلاد را بداند و بسد افقین را بدست
 آورده باشد از روی قواعد جغرافیه و طول و عرض هر بلد را
 نسبت دهد بعرض و درجات انحراف پس مفسر کند که
 در فلان بلد فلان شب هلال مرئی و در فلان بلد فلان شب
 دیده خواهد شد و بگذارد در سایر بلاد و مخفی نماید که این انحراف
 که در تقویم در همین جدول ذکر میکنند بحسب مغرب هر روز
 است نه بحسب مغرب اعتدالی بلکه انحراف مغرب اعتدالی
 را در اصطلاح عرض میکنند و عرض چه جنوبی و چه شمالی زیاده

از پنج درجه و دو دقیقه خواهد بود و حال آنکه گاه باشد در
 جات انحراف به پانزده و زیاده برسد پس گاه باشد که
 درجات انحراف و عرض مساوی باشند و این در صورت
 که درجات انحراف بومی از پنج درجه و چند دقیقه که حد عرض است
 زیاده نباشد و فوق این جدول که در آن درجات ارتفاع
 و انحراف را نوشته اند جدولی است که در آن مقدار هر
 یک را معین کرده اند با مراعات آنکه فاصله که معلوم شود
 کدام راجع است به ارتفاع و کدام مقدار انحراف است و در زیر
 این جدول جدولی است که در آن حکم را استنباط کرده
 ثبت میکنند و یری و لایری و عباراتی دیگر که قریب
 بهمین معانی باشد ثبت نمایند و الله العالم بجهات الا
 جدول هجدهم در توضیح بعضی از توقیعات است

که در جدول توقیعات بحسب شهر عربیه ثبت میکنند و باقی
 جمیع توقیعات موافق تاریخ عربی را اجمالاً مرقوم داشته
 ایم و این جدول را مخصوص میگردانیم به توضیح مشکلات
 آن پس میگوئیم مراد از آیام معدودات ده روز اول
 محرم است و اکثر مفسرین آن را آیام رمضان المبارک تفسیر
 کرده اند و بعضی آیام روزه که در اول اسلام فرض بوده
 است و بعد از فرض روزه رمضان منسوخ شده که روز
 عاشورا باشد و سه روز از بهیماه و دو به تسمیه آن بمعدود
 ات بحسب قلت است و دیگر از اقامات جدول توقیعات
 عاشورا است که روز دهم محرم است و آنرا عاشور نیر گویند
 بخذف الف حکومین این روز قبل از وقوع کربلا محترم بوده
 و در اخبار آمده که گشتی نوح در این روز با تمام رسید

و نور بصیر یعقوب علیه السلام در این روز معاودت نموده
 و خلاصی حضرت ایوب از بیماری و غرق شدن فرعون
 و قبتیان در رود نیل و نجات بنی اسرائیل در این روز
 واقع شده در روز شهادت حضرت سید الشهدا سلام الله
 علیه است و دیگر از اقامات این جدول لیلۃ الرغائب است
 و آن شب جمعه اولین ماه رجب است و دیگر از اقامات
 روز استفتاح است که هر که در این روز از خدا بخواهد
 طلب فتح و نصرت کند مقصود وی حاصل گردد و در
 این روز بود که مرغ ابابیل با سر رب جلایل دفع حضرت
 اصحاب فیل نمود و ترویج حضرت صدیق کبری فاطمه
 زهرا با حضرت شاه ولایت علی مرتضی سلام الله علیهما
 در این روز شد و آن روز پانزدهم رجب المرجب است

و اعمال و او را دی مخصوص این روز است که مرحوم مجلسی
 اعلی الله مقامه در کتاب زاد المعاد بیان فرموده لیلۃ
 البراءة شب پانزدهم شهر شعبان است چنانچه عمل ملک
 و سلاطین را قاعده است که چون کسی از رعایا خرج
 خود را و او نماید نوشته با و دهند بدین مضمون که فلانی
 خرج مال خود را با تمام مبارکسانید و آن نوشته را بر آ
 خلاصی میکند و همچنین پروردگار مجید میفرماید که بجهت نجات
 بندگان از آتش بر آتی نویسد و بعضی بر آنند که در این شب
 نسخه آجال مردم را به ملک الموت تسلیم می نمایند
 لیلۃ القدر شب بیست و نهم ماه مبارک رمضان است
 و مخفی نماید که خداوند تعالی دو شب از شبها برگزیده یکی شب
 برات و دیگری شب قدر لکن شب برات را ظاهر ساخت

و شب قدر را محبوب گردانید شق القمر و آن شب سیزدهم
 سوال است و این معجزه حضرت خاتم النبیین است که بخواب
 هیش ابو جهل این معجزه را بطهور رسانید باین طریق
 که با اشاره سبابه مبارکش ماه را بدو نیمه ساخت بقیه یک
 نیمی بر جای ماند و نیمه دیگرش در تمام عالم سیر کرد
 و باز با نیمه دیگر ملحق گردید و اشاره باین معجزه شریفه عظیمة است
 آنچه پروردگار مجید مفسر مایه بسم الله الرحمن الرحیم
 اقتربت الساعة و الشق القمر و ان یرد الیه یعرضوا و لیلو لیسحر
 ستم ایام معلومات دهه اول ذی الحجة است یوم الترویة
 هشتم ذی الحجة است و ترویة در لغت بمعنی آب دادن است
 و تسمیه این روز به ترویة بهجت آن است که حجاج بیت الله
 الحرام در این روز شتر و سایر چهار پایان خود را آب میدهند

بعضی

و بعضی بر آنند بجهت خوابی است که حضرت خلیل علیه السلام در
 باب قربان نمودن حضرت اسمعیل علیه السلام دیده بود و تمام
 روز منتظر بود که چه کنند یوم العرفه نهم ذی الحجة است
 و عرفات نیز اسم موضعی است در مکه و آن روز را عرفه گویند
 بجهت آنکه آدم و حوا علیهم السلام آن روز یکدیگر را شناختند
 و آن مکان را عرفات گویند بدین مناسبت که در آنجا یکدیگر
 را شناختند و بعضی گویند آن روز را عرفه گفته اند بجهت آنکه حضرت
 خلیل حقیقت خواب خود را شناخت و یقین کرد که این
 خواب از جانب پروردگار مجید است ایام التشریق روز
 یازدهم دوازدهم و سیزدهم ماه ذی الحجة است و در
 تسمیه بجهت آن است که تشریق بمعنی خشک کردن گوشت است
 در آفتاب و مساکین که در این روز با گوشت قربان

که بدست می آوردند خشک می نمودند یا بجهت آن است
 که تشریق بجانب مشرق رفتن است در این روزها
 حجاج بعد از اداء مناسک حج اکثر بجانب مشرق میروند
 غدیر ختم هیچ قسم ذی الحج است چنانچه بتواتر ثابت شده
 که چون پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله از حجه الوداع مراجعت نموده
 در موضعی که آن را غدیر خم گویند نزول فرمود و امر نمود تا
 چهار شتران را بر زبر بهم نهادند و بجای سببر بالای آنها
 صعود داد و دست مبارک حضرت سلطان اولیا علی
 رضی سلام الله علیه را بگرفت و بفرمان خداوند تعالی آنحضرت
 را خلیفه و وصی خویش نمود و تمامی اصحاب آنحضرت این
 کردار را چشم دیدند و این گفتار را بگوشش خود شنیدند و هرگز
 تا حاضران مرغابان را از آن واقعه انگیختند تا جای سخن از برآید

احدی نماند فالحمد لله الذی جعلنا من المتمسکین بولایت
 ایام البیض روز سیزدهم و چهاردهم است از بهر
 ماهی یعنی ایام ولیایی آنها سفید است چون بخوابند شبها
 از اول شب تا بصبح ماه تاب است و دیگر آنکه از حضرت
 شاه ولایت سلام الله علیه مروی است که چون حضرت
 آدم علیه السلام از بهشت پیرون شد هیچ سقف نشستی
 در دینی نبود آفتاب بر بدن مبارکش تابید اعضایش
 سیاه شد حضرتش از آن حالت دلنگ کردید بدین
 خداوند تضرع آغاز کرد در حال جبرئیل با مر خداوند جلیل فرود
 شد و بعرض آنحضرت رسانید که اگر خواهی این رنگ
 سیاه به سفیدی مبدل شود سه روز روزه بدار و اول آن سه
 روز سیزدهم بود ملت بدنش سفید شد و روز

چهاردهم ثلثی دیگر و روز سیزدهم که سوم روزه اش بود
تمام بدن آنحضرت سفید شد و ازین سبب است
که این ایام مسمی کردید بایام البیض روز مباحله و خاتم نجشی
روز بیت و چهارم ذی الحجه است موافق بعضی از روایات
و مباحله روزی است که نضاری بخوان خدمت حضرت
ختم المرسلین آید و خیال مکالمه با آنحضرت داشته
که حقیقت مذہب خویش ثابت نمایند و آیه مبارکه قُلْ
تَعَالَوْا نَدْعُ آبَاءَنَا وَابْنَانَا وَنِسَاءَنَا وَنَفْسَانَا وَنَفْسَكُمْ
که آیه شریفه مباحله اش میگویند نازل شد و خاتم نجشی
روزی است که امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب سلام
علیه بر دست رکوع انگشتری خویش را بانهالی عطا فرمود
و آیه شریفه اِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللّٰهُ وَرَسُولُهُ و در شان حضرتش نازل شد

این بود اسرار تسمیه بعضی از مطالب بحسب تاریخ عرب
جدول نوزدهم وقائع ایام است
موافق تاریخ رومی که در جدول توقیعات تقویم می نویسند
از جمله صوم کبیر است و آن روزه فرضیه نضاری است که
هفت هفت باشد و لی آنچه خداوند بر امت عیسی علیه السلام
روزه واجب کرده یک ماه است چون ایام روزه ایشان
بفصل تابستان افتاد از گرمی مهواز یاده بر آنها سختی
علماء آن قوم آن ماه را بفصل ربیع انداخته و در روز
افزودند که تلاقی تعزیر حکم خدا را کرده باشند و همچنین هر
قومی از آنها بر و ایام چیزی بدان افزودند تا عدد ایام صورت
بچهل و ندر رسید و روز اول این روز هفتاد و شصت
و دیگر صوم نبوی است و آن روز و شصت باشد پیش از

صوم کبیر بدست هفتاد و سه روز است که پنجشنبه فطر این روزه است
 و در این روز حضرت یونس علیه السلام از شکم ماهی بیرون
 آمد در قریه که آن را نینوی گویند و بشکرانه مردمی که آنحضرت را
 دیدند سه روز روزه گرفتند سعائین روز یکشنبه
 چهل و دوم روزه کبیر است که گویند عیسی علیه السلام در این
 روز بر درازگوشی سوار شده به بیت المقدس درآمد و
 مردمان را بشرف دعوت مشرف ساخت
 فصح روز پنجشنبه چهل و ششم صوم کبیر است فصح
 بمعنی رستگاری است چون در این روز حواریون بنا بر
 خواهش قوم از حضرت مسیح علیه السلام التماس کردند
 مانده نازل شود و مانده خوانی بود از طلای احمر ساخت
 چهل زرع که در آن ماهی بریان با پنچ کرده نان و قدر

ل

سرکه و نمک و سبزی و حواریین چون مشتق از حواریست
 یعنی تمیض بر آن دوازده نفر که در مبادی بعثت حضرت عیسی
 بدین عیسوی مشرف شدند اطلاق از اینکه پیش از طاقا
 با حضرت مسیح ملتس یکماههای پشیمین سفید بودند و اسکا
 آنها چنین بوده است شمعون یحیی تو مان یوفناه مریکنا
 فطرس سخلس یعقوب اندرانس فلحن یعقوس
 سرفیس جموع الصلבות روز چهل و هفتم صوم کبیر است
 نصاری گویند عیسی علیه السلام را یهود روز پنجشنبه گرفتند
 در روز جمعه بردار زدند و از این جهت روز بردار زدن عیسی را
 جموع الصلבות گویند و لکن بموجب فرمود خداوند تعالی این مطلب
 دروغ است که میفرمایند و ما قتلوه و ماصلبوه و لکن شنبه لخم
 مخفی نما تا که چون حضرت عیسی علیه السلام را بردار کشیدند و در

کتابخانه شخصی
۱۳۰۰

حال با مر خداوند ذوالجلال آفتاب منکشف شد و ظلمت بر جهان
ستولی کردید که دیده از رویت باز ماند پس ملائکه آنحضرت
از بند خلاص نمودند و با آسمانش بالا بردند و یهود را که هفت
گرفتاری آنحضرت بود بر جای او بار زدند چون ظلمت فرو نشست
و جهان روشن گشت یهود را که اینوقت بر سر دار بود
خداوند بصورت عیسی علیه السلام در نظر آن قوم در آورد پس
انجامت یکدیگر را می گفتند که این ساحر میخواست تا از سر خود
از دست ما خلاص نماید و نتوانست پس اینک در کشتن او
تجمل نمایند هر چند یهود افزاید برداشت که من یهود امستم که
شمارا بعیسی راه نمودم عیسی را فرشتگان به آسمان
بردند کسی سخنان او آسمانی نکرده بگفتش در او بخت نند
و خوش بر خیزد عید قطره شنبه چهل و هشتم صوم گیر است

عید فطر روز یکشنبه بعد از عید قیامت است در اینروز
نصاری از صوم فارغ شوند و عید نمایند احد الحدید یکشنبه
بعد از عید فطر است واحد الحدید از این جهت نامند که اول یکشنبه
بعد از عید فطر است سلاق پنجشنبه باشد چهل روز
بعد از فطر که حضرت عیسی علیه السلام شمعون را خلیفه خود فرمود
پنطقیسطلی یکشنبه بعد از سلاق است ده روز که در
این روز عیسی علیه السلام روح القدس را بجوارتین چنانچه
و عده کرده بود فرستاد که هر یک بقصد دعوت بولایتی
فرستند و به الهام ربانی عبارت و صطلاح آن ولایت
یا قبا مردم انجا بلغت ایشان زبان بدعوت گشوند و تبلیغ رسالت
آن پیغمبر بر سر نمودند صوم الثلثین و آن روز دوشنبه
بعد از پنطقیسطلی باشد و آن چهل و هشت روز است که حضرت

عیسی علیه السلام بجهت دعوت عام در اطراف عالم مجرید
 جمعه الذهب اول جمعه باشد از صوم اشجین عید مناری روز
 سیزدهم است از فطر اشجین صوم ایلیا روز دوشنبه
 است بعد از عید مناری و این صوم چهل و هشت روز است
 و پس از کیشیه چهل و نهم فطر ایلیا باشد و اما ذکر آنچه موقوف بر نیت
 صوم کبیر نیت عید چنگ بیست و دوم تشرین الاخر باشد و چنگ
 نام پادشاهی است که چون دختران بگذرند میرسد بزور
 میطلبید و از الزکارت ایشان می نمود و پس از آن
 رخصت شوهر کردن میفرمود و این قصه چنان افتاد که دختر برادر
 هشت برادر بود پادشاه در روی طمع بست و کس در طلب او
 فرستاد یکی از برادران دختر که بحسب عمر از دیگر برادران وی
 کوچکتر بود لباس زمانه در بر کرد و خجری آتشبار نهانی با خود برد

و از خانه بیرون شده با عوانان پادشاه بیامد تا جلوت
 خانه پادشاه برسد و بعوض خواهر بخوابگاه وی درآمد و
 پادشاه که اینوقت آتش شهوت در کانون خاطرش
 مشتعل بود بجان دختر بر بالین وی شد و چون خواست
 تا کام از وی برگیرد پسر که چون شیر غصب کرده در
 در کمین بود و انتظار وقت میسر و از جای بر حسبت و باختر
 آید و دمار از نهستی آن پادشاه ظلم شعار بر آورد و بیت
 المقدس را از شر آن حلقه اشرا پاک و ایمین خست
 پس مردمان بشکر از این نعمت آن روز را عید گرفتند
 عید بشارت و آن روز کانون اول است که چنین
 روزی روح القدس بصورت جوانی خوش روی
 در وقت غسل بر حضرت مریم علیه السلام ظاهر شد و مریم

از وی محبت نب شده فرمود اتی اَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ اِنَّ
 كُنْتَ تَقِيًّا يَعْنِي بَدْر سَنِيكَةً مِنْ بِنَايَةِ مَنَّهُ امَّ بَدْر اَوْ ذَا
 تَوَاكُرُ بُوْدَه بَا شِي بِرِ سَنِيكَارِ پَس رُوْحِ الْقُدْسِ
 بَادِي بَرَاوِد مِيْدُو اَنْحَضْرَتْ رَا بُو جُوْد مَقْدَسِ حَضْرَتْ عِيْسَى
 عَلِي بِنِيْنَاو عَلَيْهِ الْاَلْفُ التَّحِيَّةُ وَالسَّلَامُ بِنَارْت دَاد
 فَاسْمُ كُوْلِي رُوْمِيَانِ مَبِيْتِ شَمْسِ تَشْرِيْنِ الْاَوَّلِ اسْت
 لِيْدَ الْمِيْلَادِ يَعْنِي شَبَّ نُوْلِدِ عِيْسَى ابْنِ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ اَوْ اَنْ
 شَبَّ مَبِيْتِ دِيْخِيْمِ كَانُوْنِ الْاَوَّلِ اسْت عِيْدِ قَلَنْدَسِ
 رُوْزِ اَوَّلِ كَانُوْنِ الْاٰخِرِ اسْت وَقَلَنْدَسِ نَامِ كِي اَرْسَلَا طِيْنِ
 بُوْدَه كِه اَرْزُوْرَا عِيْدِ قَرَار دَاوَدَه اَز اِنِيْكَ اَوَّلِ سَالِ رُوْمِيَانِ اسْت
 وَنَحْ شَمْسِ كَانُوْنِ الْاٰخِرِ اسْت كِه خَاجِ شُوْيَا نِ كُوْنِيْدُو
 وَنَحْ مَعْنِي طَلُوْعِ اسْت دَمْرَاو طَلُوْعِ حَضْرَتْ مَسِيْحِ اسْت اَز

نهار روز

نهار روز که نزدیک دمشق است و یکی ابن ذکر یا حضرت
 عیسی علیه السلام را با آن آب شست عید شمع
 روز دهم شباط است و آن روزی است که عیسی
 بر هیکل درآمد و بهیكل نام یکی معبد های قوم نصاری است
 سقوط جمره اول هفتم شباط است سقوط جمره دوم
 چهاردهم شباط است سقوط جمره سوم بیست و یکم
 شباط است و جمره چهارم در روز نهم شباط
 بعد از آن سوره سرما بشکند در فرستان و جمره در لغت
 گل آتش را گویند و زعم ایشان چنان است که در این
 ایام سه جمره از جانب بالا بجانب سفلی نازل شود و جمره اول
 در زمین اثر کند و جمره دوم در آب جمره سوم در اشجار
 قوت نما سحر کتاید و باطن زمین گرم شود و از وی بخار بر آید

چنانچه او حدالدين انورى كد در فن نجوم يكازده عصر خویش بوده

در این باب مبتی فرموده

هم حجره بر آورد فرو برده نفس را هم فاخته بکشد فرو بسته زبانش را

اقل ایام برد العجز نسبت و ششم شباط است و آن هفت روزی است که در این ایام هوا خالی از تغییر می نباشد و

عبارت از ایامی است که قوم عاد بدو عای حضرت هود

خلیه السلام هلاک شدند و در تیسری این ایام برده العجز

آن است که در حال وزیدن بادهانی که قوم هود را هلاک

کرد پیره زنی در سردای یعنی زیر زمین خانه رفته پنهان شد

و بر حال دیگران نظاره میکرد و چون هشت روز سپری شد

از آن سردای بیرون آمد در حال باد صعبی بر او وزید و ویرا

نیز یاران ملحق ساخت میلاد پوجنا یعنی نسبت پنجم نینان

روز ولادت حضرت یوحنا علیه السلام است اول

ریاح بوارح و بوارح بمعنی بادهای گرم شمالی است که

از زمان طلوع ثریا تا طلوع صرف صبحی در دو اول ایام باحورا

نوزدهم تموز است و آن هشت روز است که در آن روز

با آغاز شکستن کرما شود و باحور و لغت شدت حرارت است

در تابستان و دیگر گفته اند ایام باحورا ماخوذ است از بحر ان

که بمعنی حکم باشد و چون اصحاب تجرید از آن روزها بر احوال

ماههای خزان در استان حکم می کنند آنها را باحورا

گویند و روز اول از آن ایام دلیل تشرین الاوّل است

و دوم دلیل تشرین الاخر و بگذر اما تا آخر پس هر چه در

هر روزی حادث شود از ابر و باران و بادان ماهها نیز

چنان بود و اگر اول این هفت روز باد و آفریند در میان

آن سال در اول سرد و ابر و باد و نم باشد و آخر
 خشک گذرد و اگر در آخرین هفت روز باد و افر باشد
 زمستان آن سال اول خشک گذرد و آخر سرد و باد
 و باغم باشد و اگر در تمام هفت روز باد و افر باشد زمستان
 همه سرد و باغم گذرد عید تجلی ششم آب بود که
 عیسی علیه السلام بر حواریین تجلی کرد از میان ابر و حضرت
 موسی علی نبیاً و علیه السلام را با خود ظاهر نمود فطارت مریم
 پانزدهم ماه آب فطر کشودن روزه است چهارم روز
 روزه حضرت مریم بود که فرمود اِنِّی نَذَرْتُ لِلرَّحْمٰنِ
 صَوْمًا اِنَّ رَوْزَ فِطْرَتِیْ هُوَ عِیْدُ الصَّلِیْبِ رَوْزِ
 بَیْتِ دِیْمِ اَبُولِ اسْتِ کَیْیَ اَزْ مَلُوکِ رُوْمِ بَیْتِ الْمَقْدِسِ
 آده چونی که حضرت عیسی علیه السلام را بر آن چوب بار زده

بودند طلب میکرد و در این روز آن چوب را باد و چوب
 دیگر یافتند و از برای اینکه بدانند چوب دار کدام یک
 از آنهاست هر یک از آن چوبها را بر شکم مرده گذاشتند
 و چون چوب دار بر شکم مرده رسید در حال زنده شد
 و چوب دار را بشناختند و آن روز را عید گرفتند
 و از جمله ایام مشهوره بعضی از ایامی است که مطابق تاریخ
 فرس است نوزده روز اول حمل است طایفه
 مجوس بر آنند که در این روز خداوند عالم را آفرید و کواکب را
 امر فرمود تا سیر نمایند و حضرت ابوالبشر را در این روز
 بیا فرید و جسدشید که در جهان سیر می نمود در این روز
 بر آرد بایجان برسد و بر تختی زرین مرصع کجا آمد که در موضع
 بلندی گذاشته بودند روی بمشرق بنشست و چون

آفتاب در آمد بر تخت و تاج وی تابید شکوهی تمام از
 او در نظر مردمان رسید و از آن حالت بعیش و طرب
 رغبت کرده بشادی کوشیدند و گفتند امروز روز نوی است
 که دو آفتاب بر آمده یکی از مغرب و یکی از مشرق و اتفاقاً
 در آن روز آفتاب از حوت به برج حمل در آمده بود که روز
 اول از فصل بهار است و آن عید تالی زمانه بنا بر قرار است
 و این نوروز را نوروز عامه گویند و نوروز خاصه ششم
 فروردین است که در آن روز دیگر باره چشمید بر تخت
 نشست و خاص و عام را بار داد که همه مردم او را دیدند و
 رسمهای نیکو نهاد و فرمود تمام مردم با آب پاکیزه غسل
 نمودند و خدا را شکر گفتند و طلب آمرزش نمودند و
 دوام دولت و را خواستار شدند و بفرمود تا هر سال در

این روز مردم چنان گسند و اکابر و بزرگان از نوروز اول
 تا نوروز دوم حاجات خلق را بر میآوردند و بذل و بخشش
 میکردند و در نوروز دوم زندانیان را بجات میدادند
 آبانگاه روز هفتم فروردین است و گویند آبانگاه اسف
 فرشته است که منوکل آب است اگر در این روز باران
 بیارد آبانگاه مردان است پس مردان در آب در آیند و
 و اگر باران نیاید آبانگاه زنان است پس زنان در آب
 در آیند و این غسل را شکون شمرند آب ریزان روز
 سیزدهم تیر ماه است که آن را نوروز طبریه هم گویند
 و وجه تسمیه او آن است که گویند در زمان ملوک فرس
 چند سال باران نیامد در این روز تمام مردم بصحرای فرته
 بجماعت دعا کردند و باران بسیارید و مردمان بدان سبب

آنروز را بعیش و عشرت پرداختند و آب بر یکدیگر میگری
 ریختند و پس از آن نیز هر سال در آن روز بعیش و
 طرب می پرداختند و همچنان آب بر یکدیگر میریختند
 تیرکان نیز دهم تیر ماه جلای است که فارسیان
 گویند در این روز منوچهر با افراسیاب صلح کرد بشرط
 آنکه افراسیاب یک تیر بر تاب از ملک خویش را
 یا منوچهر گذارد و این قصه چنان افتاد که چون قرار مصالحت
 بر این نهادند حکما تیر مجوفی را از آذویه پر کردند و آرش
 نامی که از شناختگان دلاوران بود اول طلوع شمس
 آن تیر را بچپله کمان نهاد و از جبال طبرستان بسخت
 شرقی ملک افراسیاب انداخت چون آفتاب
 بر آن تیر تابید آذویه جوفش را بگذاختن در آورد و آن تیر را

تیر خد طحارات رسانید که امل نامش باشد چنانچه
 شاعر در این باب گفته
 از این گویند آرش را کمان کبر | که از امل بمروانداخت او تیر
 مهرگان عامه شانزدهم مهر ماه است در این روز
 فریدون بر ضحاک غالب شده و او را در زمین بابل منکوب
 کرده بکوه دماوندش فرستاد و مردمان باین شکرانه
 در آن روز بوظائف طاعات مشغول گردیدند و پس از
 آن ریم شد که هر ساله در چنان روز رزمزم نمایند
 و بوقت طعام و شراب بنا بر تعظیم بزدان سخن بگویند
 مهرگان فاصه بیست و یکم مهر ماه است آن روز را
 نیز تعظیم نمایند بر قیاس نوروز عامه و فاصه
 رکوب کوسج اول آذر ماه است و حکایتش چنان است

که در این روز سلاطین فرس از بهر دکانی برسم
 خراج یکدرهم سیم میگیرفتند و این کار وقتی بعهده
 مردی کویچ یک چشم محول شده بود چنانچه آن مرد با آن
 شکل منحوس در آن روز بر خری می نشست و
 کلاغ سیاهی بجای باز بردست داشت و بدست
 دیگر با مرد خود را باد میزد و چند تن از غلامان پادشاهی در
 رکابش می رفتند بهر دکان که میرسیدند یکدرهم را
 ماخوذ میداشتند و اگر از دکان داری اندک تعطیلی مشاهده
 میکرد فوراً امر به تاراج آن دکان مینمود غلامان
 می ریختند و آنچه در دکان می یافتند بر می گرفتند
 و لکن اگر در اوقات دیگر کسی از اهل دکا کین کویچ را دیدار
 میکرد و او را میزد معاقب نبود و چون این امر هر ساله واقع

مردم
 باد بزن را گویند

می شد این روز بر کوب کویچ شهرت یافت
 بهمنجودوم بهمن ماه باشد در این روز فارسین بعضی
 میمانی گسند بخوردنی که در او از جمیع حیوانات باشد و هم
 در این روز اسفند با شیر یا شامند و گویند که بر توه حافظ
 بفراید شب سده شب دوم بهمن ماه باشد سده
 بلغت فارسین آتش ملبد و شعله است و دو جبه
 سیرایش این است که چون فریدون بر ضحاک چیره شد
 و بر اریکه سلطنت جای کرد چنان افتاد که روزی طبخ
 ضحاک را که همه روزه مقرر بود و نفر را بقتل رساند و مغز
 را آنها را بمبارهای دوش ضحاک بخوراند گرفتند
 در حضور فریدون آوردند خواست آنرا بسخت تر عقوبتی
 بکش طبخ گفت من همه روزه از قول ضحاک تحلف

کتابخانه نجفی
۱۳

میکردم و از دو نفر یک نفر را می کشتم و آن دیگری را رهای
کردم و اینک جمعی از آنها در کوه دماوند زندگی دارند
فریدون از استماع این کلام سرور گشت و از برای
تحقق بر نشت در راه دماوند نوشت هنوز بکوه نرسیده
بود که شب برسد و ظلمت جهان را فرا گرفت و فریدون
راه را یابو کرد و بفرمود تا از هر سمت آتشی بسیار بر افرو
ختند آن مردم که در آن کوه میزیستند از کوه بریز آمدند
و بان آتش ها رسیدند فریدون سخت خوشدل گشت
و آن شب را همیشه و عشرت بهشت و طبایخ را
سغان نام نهاد و پس از آن هر ساله هم چنان شد که مردم آتش
افروخته از روی آتشیها بچند و عشرت و شادی کنند
و در تسمیه دیگرش آن است که چون هوشنگ

اول

اول مرتبه که مار را در شکارگاه دید گفت عجب است که
جمیع جانوران تابع ما هستند و این جانور نیست چنان معلوم
است که این جانور دشمن ما باشد پس قصد هلاک آن مار را نمود
مار از وی بگریخت و خویش را در زیر بوته خاری پنهان نمود
هوشنگ سگی برداشته بجانب مار افتاد اتفاقاً آن
سگ بر سگ دیگر خورده آتشی از میان آنها جستن
کرد و در آن بوته خارا افتاد و آن مار را بسوزانید هوشنگ
که آتش را ندیده بود در حال بر زمین افتاده پوزش حق را
بجا آورد و گفت همانا این نور خداست که دشمن ما را هلاک
نمود پس از آن قبیله برداشته بر سر کوه اصطخر فارس
برافروخت و مردمان را به تقطیرش فرمان داد و آن شیر
بمیش کفدانیده شده نام نهاد چنانچه فردوسی گفته

شب آید فروخت آتش کبوه	همان شاه و در کرد شاه آن کرده
یکی جشن کرد آن شب باد خیزد	سده نام آن جشن فرخنده کرد

و وجود دیگر که آن شب راسده گویند این است که پنجاه شب و پنجاه روز که مجموع سندی شود بنور زمانه باد بره میت و دوم همن ماه است و وجه تسمیه اش این است که گفته اند هفت سال در ملک ایران باد نوزید و در این روز مرد شبانی در نزد هوشنگ آمده و معروض داشت که دوشش آن مقدار باد آید که موی پشت گو سفندان بجنبید پس در آن روز هوشنگ مردم شهر او عظیم خوش دل شدند و نشاط و خرمی کردند و آن روز به باد بره شهرت یافت کاهن بار چنانچه در قرآن مجید است که حق سبحانه و تعالی عالم را شبش روز

آفرید مجوس نیز نقل کنند که خدای تعالی عالم را شش گاه بیا فرید و اول گاه اول یازدهم دی بود و اول گاه دوم یازدهم اسفندار مذماه بود و اول گاه سوم بیت و ششم اردی بهشت ماه بود و اول گاه چهارم بیت و ششم خرداد ماه بود و اول گاه پنجم شازیم شهر یور ماه بود و اول گاه ششم سی و یکم آبان ماه بود که اول خمره سترقه باشد و هر گاه ای پنجره ز باشد و گویند در کاهن بار اول خدایتعالی آسمان بار آفرید و در دوم آب را و در سوم زمین را و در کاهن بار چهارم نبات را و در پنجم بهایم را و در کاهن بار ششم انسان را و در هفتم روز مجوس خانه آراسته کنند و پهلوهو و لعب شغال نمایند اول فروردگان روزی است که ده روز با اول

فروردین ماه باشد و چنانچه عقیده مسلمانان است
 که در روز جمعه زیارت اموات میروند مجوس در این روز
 روز زیارت دهماروند و کونیدروان مردکان خیر ماست
 و بجهت ارواح آنها زنده خوانند رقعه کردم پنجم اسفند ماه است
 که فارسیان از طلوع فجر تا طلوع آفتاب سه رقعه نویسند
 از برای دفع مضرت هوام و بر سه طرف دیوار خانه
 چسباند و طرف صدر خانه را خالی گذارند و در این روز
 فریدون طلسم نوشتی و مسموم حیوانات را به بستی و
 طلسم کردم چسبیدن است ^{صبح} صبح قرینه قرینه
 محرمی ملحا قوطا و از جمله ارقام جدول تو قیعات
 صفی قمری ایام مشهوره ایست که مسمومی بر موضع
 آفتاب است نور روز ^{کلی} روزی است که آفتاب در نصف

النهار بدرجه اول حمل و در بشرط آنکه در نصف النهار روز
 مقدم در آخر حوت بود نوروز خوارزم شامی است اول
 آن روز است که آفتاب در درجه شرف باشد یعنی در
 درجه نوزدهم حمل غایت قوت ربیع در پانزدهم درجه
 برج ثور است یعنی شمس در برج و در درجه بود که
 روز وسط از فصل بهار است اول ایام ماطر رسیدن
 آفتاب است بدرجه بیت و یکم عقرب که پنجاه و یک روز
 از فصل خزان گذشته آخر ایام ماطر رسیدن
 آفتاب است بدرجه بیستم ثور که پنجاه و دو روز از بهار گذشته
 باشد چو ایام آمدن باران را شمس ماه گرفته اند
 آغاز کرما از روز پنجم جوز است که بیت و هفت روز
 از فصل بهار باقی است امتزاج افضلین

یعنی دو فصل از فصل اول با یکدیگر مترج شوند
 اول امتزاج فصل بهار با تابستان است که آفتاب
 میرسد بدرجه پانزدهم برج جوزا و دوم امتزاج فصل
 تابستان است با فصل خریف که آفتاب میرسد
 بدرجه پانزدهم برج سنبله سوم امتزاج فصل خریف
 با فصل زمستان است که آفتاب میرسد بدرجه
 پانزدهم برج قوس چهارم امتزاج فصل
 زمستان است با فصل بهار که آفتاب میرسد بدرجه
 پانزدهم برج حوت اول چله تابستان روز
 رسیدن آفتاب است بدرجه اول برج سرطان غایت
 قوت که با روز بودن شمس است در درجه پانزدهم
 که عوام آن را قلب الاسد خوانند و با قواعد موافق است

اول مهر

اول فصل خزان روز رسیدن آفتاب است
 بدرجه اول برج میزان اول چله بزرگ زمستان روز
 رسیدن شمس است با اول درجه برج جدی نهم دلو
 و اول چله کوچک زمستان از روز یازدهم دی است
 تا آفتاب در آن برج است و بعد از آن اسفند از من
 ماه است تا اول حمل که عوام اسفند گویند

جدول بستیم در توضیح تمام رموز صفحه قمری است
 بدانکه ما در این جدول مکررات رموز صفحات قمری را
 اغماض کرده بقیه را توضیح مینمایم تا خوانندگان این
 خلاصه را فایده کلی بدست شود و عندالمطالع ما را بدعا خیر
 یاد فرمایند جدول اول ازین صفحه متعلق است به بیان ایام
 اسبوعی یعنی هفتگی مثلا از اول صفحہ الف اینطور ۱

علامت یکشنبه نقطه باین طور - علامت دوشنبه سه حیم
 باینطور ۶ علامت سه شنبه دال تقویمی باین طور
 علامت چهارشنبه باء هوز باین طور ۵ علامت
 پنجشنبه واو باین طور و علامت جمعه زاء باین طور
 و علامت شنبه و کذا الی آخر الصفا جدول دوم
 در بیان عدد ایام ماه است موافق ماه عربی اگر چه ما
 سابقا علامت یک و دو و سه را الی شصت کلیتاً
 بیان کرده ایم ولی در اینجا میخواهیم نشان این علامت
 را توضیح نماییم که جمیع اعداد معلوم شود پس میگوئیم
 که نشان این علامت حساب جمل کبیر است و آن را
 قاعده ابجدیه گویند که هر حرفی از این کلمات را با عدد
 موافق دانسته اند و در مقام تحدید عددی حرفی را که مطابق

باشند و میکنند و آن کلمات این است آنچه هوز
 خطی کلین سغفص قرشت شخه ضغ و قاعده ش
 چنان است که در ذیل ثبت است

۱	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی
۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر
۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱
	ث	ج	ذ	ض	ظ	غ			
۳۰	۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲	۲۱

پس هر گاه خواهند از باطانات تعبیر کنند در
 اعداد بحروف الف و باء و حیم و دال و باء و واو و زاء و حاء
 و طاء علی الترتیب تعبیر نمایند و از عشرات بسط
 بر باء و کاف و لام و میم و نون و سین و عین و فاء
 و صاد تعبیر کنند و از مات غیر مر کبه به قاف و راء

و شین و ناء و ناء و ناء و ذال و ضاد و طاء و الف
 به غین تغییر میکنند و هرگاه خواهند از احاد مرکب با عشرت
 تغییر کنند هر یک از آن حروف آحادیه و عشرتیه را
 با هم مرکب کرده ذکر کنند با مراعات تقدیم حرف
 عشراتی بر آحادی مثلا عدد یازده مرکب از یک و
 دوه است و حرف مطابق عدد یک الف است و
 مطابق عدد دوه یاء است این دورا با هم مرکب نموده و حرف
 عشراتی را مقدم داشته یاء نویسند و هكذا
 الی نود و نه که از آن به صط تغییر می شود زیرا که
 صاد نود است و طاء نه و چون حرف عشرتیه را مقدم
 داریم بر آحادی صط شود و همچنین است حال در
 بقیه اعداد مرکب علی مراتبها و قانون کلی آنکه حروف مطابق

هر یک از مراتب اعداد را گرفته باید یک یک مرکب نموده و حرف
 مطابق عدد را نذر مقدم دارند بر حرف موافق عدد ناقص
 مثلا اگر خواهند عدد یک هزار و صد و یازده را که
 محتوی است جمع مراتب اعداد را ذکر کنند عقیبا
 نویسند چو غین هزار و قاف صد و یاء ده و الف
 یک است و مقدم شده زواند بر نواقص و از عدد
 یک هزار و دویست و بیست و دو تغییر کنند به ترکیب
 و هكذا بر جمع مراتب پس از این قانون کلی اعداد مرتبه
 در جدول ایام ماه معلوم شد و بعد از این جدول انتقال
 قمر را به بروج دوازده گانه نویسند که در چه ساعت از
 روز یا شب قمر از برج سابق به برج لاحق منتقل شده
 و در هر یک از بیوت این علامات را زیاده از سه رقم

نویسنده رقم اول اشاره بساعت است و دو رقم هشتم
 بدقیقه و سوم به لیل یا نهار یا بنظر طریق عمده محل
 یعنی ساعت چهار و چهل و سه دقیقه از شب گذشته
 از برج سابق که در جدول متصل باین جدول ثبت است
 به برج لاحق منتقل شود و در جدول دیگر که متصل بجدول
 استقالات است بروج را نویسنده یعنی محل قمر را از هر
 یک از بروج دوازده گانه معین کنند و در این جدول
 زیاده از یک رقم که رهنر هر یک از بروج است نویسند و
 سابقا علامات بروج را معین نموده ایم و دیگر بار
 محتاج بتکرار آن نباشیم جز اجمالا که رهنر هر یک را بیان کنیم
 با ۱۰ م ع ه و ر ح ط
 ۷ م ا و در جدول متصل بجدول بروج نظرات

قمر با شمس نویسند و در این جدول زیاده از چهار رقم ثبت
 نکنند رقم اول رهنر نظرات است از تدیس و
 تریس و تثلیث و استقبال و تحت الشعاع و خروج الشعاع
 و مقارنه و رهنر هر یک باین ترتیب مذکور است
 و ع و ل و ع و ح و ه و رقم دوم ساعات
 و رقم سوم دقائق نظرات است که این نظر در چهلین ساعت
 و دقیقه اتفاق افتاده و رقم چهارم علامت لیل و نهار است
 مثلا نوشته اند و محل یعنی تثلیث قمر با شمس
 ساعت شش و چهل و سه دقیقه از شب گذشته
 اتفاق خواهد افتاد و نیز نوشته اند ر ح ط یعنی
 تدیس قمر با شمس پنج ساعت و سه دقیقه از روز گذشته
 اتفاق خواهد افتاد و کذا تا آخر جدول و در جدول متصل

بآن جدولی مرقوم دارند و در آنها نظرات قمر را با
 هر یک از کواکب سیاره بیان کنند و آن پنج جدول
 متصل بهم است و در بیوت هر یک از آن جدول خمر
 نیز چهار علامت باشد بهمان تفصیلی که در جدول شمسی
 بیان نمودیم و متصل بآن جدول رباطات است
 و در خانهای آن زیاده از یک رقم هندی که حاکی از
 عدد هر یک از رباطات است رقمی نکنند و
 متصل بآن جدول منازل مبیوت و هشت کانه قمر است
 که صریحا اسمی آنها را در بیوت آن نویسند و متصل
 بآن جدول تبیان سعادت و نحسست منازل است
 بر مزیین و نون نویسند باین طور م و ن
 که اشاره بعد و نحس بودن منزل است و متصل بآن

جدول انتقالات منازل نحس است و در بیوت آن
 زیاده از سه رقم تقویمی ننویسند و مزاول اشاره بعد
 ساعات است دوم اشاره بعد و فائق سوم اشاره
 پسیل و نهار است و متصل بآن جدول مزاجات است
 از حیث بیوست و رطوبت و میانه بودن و در بیوت آن
 یکی از م و ط و ه را ثبت کنند تا اشاره
 به هر یک از اضراب ثلاثه باشد و متصل بآن جدول تسیر و
 طالع است و در بیوت آن سه رقم نویسند اول اشاره
 بر یکی از بروج دوازده گانه است دوم بدرجه و سوم بدقیقه و
 و متصل بآن جدول مرورات است و در بیوت آن
 دو رقم نویسند اول اشاره به اسمی نظرات است از
 تشکیک و تریع و غیرهما و دوم اشاره به اسمی هر یک از سیارات

و متصل بآن جدول قواسم است و در خانهای آن
یکت رقم زیاده ننویسند و آن رمز کواکب سیاره است
و متصل بآن جدول تسبیح درجه مریخ است و در
بیوت آن سه رقم نویسند اول اشاره بروج دوم بیوت
سوم دقیقه و متصل به آن جدول مرورات تسبیح درجه
مریخ است و حال آن چون مرورات تسبیح درجه طالع
و متصل به آن جدول قواسم این مرورات است که
شرح آن نیز در قواسم مرورات تسبیح درجه طالع
گذشت و متصل بآن جدول است که در آن با عدد
ایام موافق شهر و رومی و رومی در یک جدول و فرستاده
ترکیه هر یک در جدولی مسبین است بهمان نحی که در
عربی ذکر شد و متصل به آنها جدول است که در

بیوت آن سه رقم ثبت است اول عدد ساعت دوم دقیقه
سوم لیل یا نهار و متصل به آن جدول توقیعات است
که در او وقایع را نکاشته اند که شرحش را سابقا مجمل و مفصلا
در دو جدول از این وجیزه مذکور داشته ایم و متصل به آن
جدول کف انحصیب است و در بیوت آن زیاده از سه
رقم ننویسند اول اشاره بساعت دوم دقیقه سوم لیل
یا نهار و متصل بآن جدول ظهر حقیقی بساعت وسطی است
و در خانهای آن زیاده از دو رقم ننویسند اول ساعت
دوم دقیقه این بود شرح علامات تقویمیه صفحه قمریه
با تمام و اگر چه ما هر یک از آن باراد در محاش علی تفصیل
بیان کرده ایم لکن جمیع فائده کلیه اجمالا در این جدول مکتوب
داشتیم تا رجوع کننده این وجیزه را بی تعطیل علم تقویم حاصل

آید و از جمله مطالبی که در صفحه قمری ثبت میکند و در آنجا
که در آن جزو اجتماع و جزو استقبال را معین نموده و از
سریک از آن استنباط احکام می نمایند چنانچه تفصیلش
در کتب مفصله ثبت است فلیراجع الیهما والله العالم بحقیقت
الامور و الحمد لله علی تمام هذا الصفحۃ القمریۃ المشتمله علی
عشرین جدولاً اللهم انفع به الطالبین فیها انما اشرع
فی الصفحۃ الثمینیۃ بعون الله تعالی خالق البریه

صفحه دوم صفحہ ثمینیۃ مشتمل بر بیست جدول است

جدول اول در تحقیق طلوع و غروب ماه است بدانکه
از برای طلوع و غروب ماه قاعده کلیه نیت که از آن قاعده
توان حکم کرد علی سبیل الکلیه بر زمان طلوع و غروب نیرا
که سرعت غروب منوط است بمقدار درجات

ارتفاع از افق پس هرگاه ارتفاع زیاده باشد ویر
تر غروب کند و هر چند کمتر باشد زودتر غروب کند و
این را بعد سوی گویند چنانچه سابقاً مذکور شد ششم و کثرت
و قلت بعد سوی بسته بر سرعت سیر قمر و بطی آن است
و همچنین است در طلوع لکن معیار قانونی در غروب
تقریباً سه ربع ساعت است در هر شبی مثلاً شب
اول میباید بعد از سه ربع ساعت غروب کند و
شب دوم بعد از یک ساعت و نیم و شب سوم بعد از دو
ساعت و ربع و هرگز تا شب سیزدهم در هر شب
سه ربع تقریباً افزوده می شود و شب چهاردهم تا صبح
باقی است و شب پانزدهم سه ربع از شب گذشته
طلوع میکند و شب شانزدهم یک ساعت و نیم و هرگز

تا زمان اجتماع و این قاعده کلیه دارد و صورتیکه تمام ماه
را قریب طبیعی وسطی سیر کند و سرعت و بطی نداشته
باشد و بطل همراه از حیث بعد معدل و سوی مساوی
باشند و عرض جنوبی و شمالی هرگز پیدا نکند که منشاء
اختلاف قوس است و چون هر چه وقت این شرایط
موجود نخواهد شد لذا طلوع و غروب را مناطی کلیت
جز آنکه منجم باید از روی قوانین مجعوله هر شبی را استخراج
نماید و ثبت کند لهذا یکانه دوران نجم الملك زمان اوام الله
فضل رسد گذشته که در تقویم حالیه زمان طلوع و غروب ماه
را می نویسد باین معنی که از اول ماه الی نیمه غروب را و از
آن وقت تا آخر طلوع را در جدولی مخصوص می بخارند و
در بیوت آن زیاده از سه رقم ننویسد و اول ساعت

دوم دقیقه سوم ثانیه جدول دوم در تحقیق سهم الحواشی
است بدانکه این سهم در زوایل نجوم مورد بسیار از حکام است
و گویند اگر این سهم در خانه سعدی باشد دلالت کند بر وفات
خلق یا یکدیگر و کفایت مقدمات سهولت و اگر در خانه
خسسی باشد امر بر عکس خواهد بود و هر گاه در یکی از دو خانه
مشرقی باشد دلالت کند بر رغبت مردم بر سداد و کسب
و هر خصوصاً در قوس در وقت امور قضاة و هر گاه در
یکی از دو خانه رطل باشد لیسیل بود بر شدت سرما در
وقت شش و بسکی کارها و وزیدن بادهای سخت مؤلم خانه
در دلو و نیز بسیاری آثار در محاش بیان کرده اند که ذکر
انها در اینجا موجب تطویل کلام است و در آخر تقویم در
ضمن جدولی مختصر بیان شد و پس چون مورد احکامات

کلیه عظیمه است لهذا باب تقویم آن را در جدول
 مخصوص ثبت کنند و در بیوت آن باز او هر روز
 موضع این سهم را در نصف النهار آن روز معین نمایند
 بر رقم اول اشاره به برج دوم به درجه سوم دقیقه است
 و کیفیت استخراج سهم الحوادث چنان است که زیاد
 تقویم قمر را بالنسبه به تقویم شمس بر تقویم زحل افزاین
 حاصل آن هر برجی شود سهم الحوادث بثلثت مثلا اگر
 شمس در برج ثور باشد و قمر در برج جوزا قمر یک برج
 تقویمش از شمس زیادتر است که برج جوزا باشد
 پس این عدد بکرا بر تقویم زحل که مثلا در برج سرطان است
 افزاینند پس سهم الحوادث در برج احد
 خواهد بود و نیز مثالی دیگر از جهت توضیح بیان میکنیم مثلا اگر

اینطور
 ص ع ط

شمس

شمس در برج اسد باشد و قمر در سنبل و زحل در میزان
 پس قمر یک برج زیاد از شمس تقویم دارد این عدد را بر
 تقویم زحل افزایند که میزان بوده عقرب شود پس سهم الحوادث
 در این برج است اینها هم در صورتی است که تقویم قمر
 زیاد از تقویم شمس باشد و اما اگر تقویم شمس زیاد
 باشد قانون استخراج سهم الحوادث چنان است که
 دو از ده عدد بر تقویم قمر افزایند پس زائد بر تقویم شمس را
 از مجموع بر تقویم زحل اضافه نمایند حاصل را محل سهم است
 مثلا شمس در برج جوزا است و قمر در برج ثور و زحل در برج
 سرطان دو از ده عدد بر برج ثور که تقویم قمر است
 افزاینند سیزده برج شود و تقویم شمس را که برج جوزا است
 و آن برج دوم است از آن کم کنند زیاد از ده یا زده برج با

و آن را بر تقویم زحل که برج سوم است افزایش مستسی الیه
 برج جوزا شود و این محل سهم الحوادث است و الله العالم
 (جدول سوم) در تحقیق جدولی است که در صدر بیوت
 آن کلمه الشمس نوشته اند اگر چه مناسب چنان بود که اتصال
 کلمه را در این جدول تفتیح نمایم لکن چون مطلب بطول خواهد انجامید
 لاجرم محول به جدول آخرین میشود که انشاء الله در اینجا تفصیلی
 خواهیم داد پس میگوئیم بدانکه دایره عظیمه بر فلک هشتم
 که آن را فلک الافلاک و فلک اطلس و محد دیز نیکیویند
 فرض نمایند بقسمیکه محاذی منطقه فلک هشتم باشد که از
 منطقه البروج و نطاق البروج گویند و این منطقه البروج با آن
 دایره فلک هشتم بر دو نقطه تقاطع کنند که دو نقطه
 اعتدالین خوانند و معلوم است که اگر دایره عظیمه بر فلک

اعلی و همس بر دو قطب فلک البروج بگذرد از دایره عرضیه
 گویند پس هر گاه فرض کنیم که منطقه البروج یعنی عظیمه که بر
 نطاق فلک هشتم فرض شده به دو ازده قسمت متساویه
 منقسم شود ابتداء اقسام از نقطه اعتدالی بریعی خواهد بود
 و چون بر مبداء هر قسمتی یک دایره عرضیه رسم شود لاجرم
 فلک اعلی و سایر افلاک بطرح موهوم در این شش دایره
 به دو ازده قسمت متساویه منقسم شوند بطوریکه هر قسمتی از آنها
 واقع شود با این دو نصف از دو دایره عرضیه که منقسمین
 یکدیگر اند مانند پهلوهای خربزه و هر یک از آن اقسام دو ازده
 گانه را برچی نامند و اسمی بروج ماخوذ اند از صورت موهوم بر
 منطقه البروج و اطراف آن از کواکب ثابته که در زمان تقسیم
 و تسمیه در محاذی آن اقام بوده اند و اول هفت بروج

که ابتداء آن ابتداء نقطه اعتدالی ربعی است برج حمل است
 پس مناسب چنان بیناید بحسب ظاهر که مجتنب نیز باین طریقی
 رقم اول را که رقم یک است از برای برج اول که حمل است
 علامت گذارند از برای ثور که برج دوم است و حال آنکه
 از باب تقویم صرفاً علامت حمل و بجز علامت ثور قرار داده
 اند و سرشش آن است که اگر یک از برای حمل و دو
 را از برای ثور رقم می نمودند معنی چنان می شد که ثور محلی است
 که دو برج از نقطه اعتدال گذشته و حال آنکه مابین اول
 ثور و اول نقطه زیاده از یک برج که حمل باشد نیست
 پس مثل اصحاب تقویم موافق است با قواعد عقلیه
 جدول چهارم در تحقیق جدول میل است
 بدانکه میل آفتاب عبارت است از دوری آن از دائرة معتدل

النهار که بر نطاق فلک منقسم فرض شده و این دائرة را
 معتدل گویند بسبب آنکه چون مرکز آفتاب بطرح آن برسد
 شب روز در جمیع نقاط و مواضع ارض تقریباً مساوی
 خواهد بود و آفتاب را مدار می است که داخل است در سطح
 منطقه فلک البروج و این منطقه البروج متقاطع است معتدل
 النهار را بر دو نقطه متقابل و چون منطقه معتدل از دو دائرة
 عظام اندو دو قطب هر کدام غیر از دو قطب دیگری است
 پس لازم می آید که این دو دائرة تقاطع کنند بر دو نقطه
 متقابل همیشه یک هر یک از نقطه متشکک باشد مابین این
 و نصف هر یک از دو دائرة واقع است بین دو نقطه و آن نقطه
 که آفتاب آنجا که حرکت طبعیه مخصوصه خود از آن در
 گذرد در تحت شمال دائرة معتدل النهار باشد آنرا نقطه اعتدال

ربع خوانند که در معظم بلاد در ربع سکون شب روز مساوی
 باشند و آن نقطه که آفتاب بطریق ربعی چون آن نقطه
 رسد و از آن بگذرد در جهت جنوب دائرة معدل النهار
 باشد آنرا نقطه اعتدال خریفی خوانند که در غالب بلاد ایام
 و فصل خزان است و از ابتداء گذشتن شمس نقطه اعتدال
 ربعی تا وصول آن به نهایت بعد از معدل النهار که محل تقاطع
 دائرة ماره با قطب اربع است یا منطقه البروج در اکثر
 ربع سکون میل شمالی صاعد زاید باشد زیرا که آفتاب
 در این سرور در طرف شمال معدل النهار واقع شود و در جهت
 منقطه تیزتر آید شود و یوما فیوما الی وصول با اول سرطان
 و در بلادی که آفتاب از سمت الراس نگذرد و لا محاله در
 حین سرور صاعد خواهد بود بجانب سمت الراس و اما

اگر بلد از بلادی باشد که عرض آن کمتر از میل کلی باشد تا زمان
 وصول آن بجانب سمت الراس همین قاعده مذکوره آفتاب
 شمالی زاید و از ابتداء گذشتن آن از سمت الراس شمالی
 با بطل زاید خواهد بود مثل حبشه و زنجبار و مکة معظمه و یمن و در
 آن قسم اول از بلاد از غایت میل تا وصول شمس به نقطه
 اعتدال خریفی میل شمالی با بطل ناقص باشد بسبب شمالی
 بودن آن از معدل النهار و مهبوط از سمت الراس و
 نقصان فرجه منقطه تیز و در این قسم دوم تا وصول سمت
 الراس شمالی صاعد ناقص و از زمان سرور از سمت الراس
 شمالی با بطل ناقص باشد و در هر دو قسم از بلاد از زمان ۲
 گذشتن شمس از نقطه اعتدال خریفی تا بغایت بعد میل
 جنوبی با بطل زاید و از آنجا چون مراجعت نماید الی نقطه اعتدال

با بطل
فرود

صاعد
بالا رفتن

ربعی سیل جنوبی صاعد ناقص باشد چنانچه از آنچه گفته شد معلوم
خواهد گردید و در تقویم زیر کلمه سیلهما هر یک را بدین طریق رقم کنند
مثلاً علامت شمالی بودن ج علامت جنوبی بودن
ص علامت صعود یا علامت هبوط و علامت
زیاده ص علامت نقصان و در همین اتصال اینطور رقم
نمایند مثلاً یعنی شمالی صاعد ناقص جهت
یعنی جنوبی با بطراند و علی هذا القیاس

جدول پنجم در معرفت غایب ارتفاع است

بدانکه در تقادیم بر سوم مخصوصاً جدولی رسم کنند و در آن غایب
ارتفاع شمس را بیان نمایند و در استن تحقیق آن مبتنی است
بر این بیان که دایره عظیمه که یک قطب او سمت الراس و قطب
دیگر آن سمت القدم موضعی از مواضع باشد آنرا دایره افق

آن موضع گویند پس اگر معدل النهار نسبت راس آن موضع
گذرد آنرا افق استوائی و مستقیم خوانند بجهت استواء شب و
روز در آن موضع و اگر قطب معدل النهار مانند آسیا سمت
الرأس آن موضع باشد آنرا افق رجوی خوانند و غیر از این دو
قسم از افق را آفاق مائله گویند و دو نقطه تقاطع معدل النهار را
با جمیع آفاق مشرق و مغرب خوانند و عظیمه که بدو قطب
افق و دو قطب معدل گذرد آنرا دایره نصف النهار گویند
بجهت آنکه چون آفتاب فوق الارض باین دایره رسد در اکثر
ربع مسکون نهار حتماً منصف کرده و عظیمه که بدو قطب افق
و مرکز کوكب گذرد آنرا دایره ارتفاع آن کوكب گویند پس از
تقاطع کوكب عبارت است از بعد آن از افق یعنی قوس از
دایره ارتفاع میان خط تقویم کوكب و افق در فوق الارض ^{خط}

که از ربع زیاده نباشد و قید فوق الارض بدانجهت است که اگر قوس
 مذکور در طرف تحت الارض باشد آنرا ارتفاع گوئند بخوبی بلکه
 آن خطا طش خوانند و آن ارتفاع که اعظم از آن نیست در آن مدار
 که گوئند بر آن است از مدارات یونیه آنرا غایه ارتفاع آن
 گوئند و غایه ارتفاع آفتاب را در تقویم بازاء هر روزی
 در جدول دهم بدو رقم بیان کنند یکی درجه و دیگری دقیقه و ذکر
 غایه ارتفاع سایر کواکب را از جهت عدم فائده مصطلح نگرفته اند
 جدول ششم در بیان حقیقت نهبت قمر است
 بدانکه سیرات کواکب متفاوت است یعنی هر کواکبی که از
 نقطه معینه حرکت کند و منتهی بهمان نقطه شود در سیر با کواکب
 دیگر مختلف یافته اند لهذا در باب فن مدت دوره خط وسطی هر
 کواکب را که فی الحقیقه متساوی است بجای مدت دوره حقیقی

در بعضی موارد
 جهت را جای درجه
 بیان کنند

آن کواکب متباین نموده اند و بعضی محض سهولت کسور را نیز از دور
 وسطی منظور نداشته و دوره حقیقی چون در بعضی از کواکب
 بواسطه رصد درست بدست نیامده بهمین قدر از تقریب و تخمین
 اکتفا نموده اند و اگر هم حقیقی از تقریب چیزی زیاده یا کم شود
 چندان نخواهد بود که مرجعی از برای احکامات متجدده شود پس
 گفته اند که آفتاب معلوم شده یک دوره را یک سال شمسی
 تحقیقا سیر میکند و هر برجی را در سی روز تقریباً و فید تقریب که
 در سیر برجی کرده اند بجهت آن است که بواسطه سرعت و
 بطور حرکت مدت مکث او در بروج مختلف می شود و در بعضی از
 بروج که سریع السیر است از سی روز کمتر مکث میکند و آن
 چهار برج است اول عقرب که مدت مکث آفتاب در او
 بیست و نه روز و نوزده ساعت است دوم قوس است که

مکث شمس در آن بیست و نه روز و دوازده ساعت است
 سوم جدی است که مدت مکث در آن بیست و نه روز و
 ده ساعت است چهارم دلو است که بیست و نه روز و
 شانزده ساعت است پس در هیچ برجی سریع‌السریرتر از
 برج جدی نیست و در مشیت برج دیگر بطی‌السریر است علی
 الاختلاف اول برج حوت است که مدت سیرش در آن
 سی روز و دو ساعت است دوم برج حمل سی روز و پانزده
 ساعت سوم برج ثور که مدت سیرش در آن سی و یک روز
 و دو ساعت و نیم چهارم جوزا است و مدت سیرش در آن
 سی و یک روز و نه ساعت است پنجم سرطان و مدت
 سیرش در او سی و یک روز و دو ساعت است ششم اسد است
 که مدت سیرش در او سی و یک روز و پنج ساعت است هفتم سنبل

است که مدت سیرش در آن سی روز و نوزده ساعت است
 هشتم میزان است که مدت سیرش در آن سی روز و شش
 ساعت است پس در هیچ برجی از این بروج بطی‌السریرتر
 از برج سرطان نیست و مجموع دوره را علی التبعیض باین قاعده
 که مذکور داشتیم در مدت سیصد و شصت و پنج روز و پنج ساعت
 بنیم سیر کند و در حل یک دوره را بخلق حرکت وسطی بیست و
 نه سال شمسی و پنج ماه که هر ماهی سی روز باشد و شانزده
 ساعت و بیست و یک دقیقه سیر کند و از برای مدت
 مکث او در هر برجی قانونی منضبط نیست جز تقریباً و تخمیناً و در
 عدم قانون بطو اوست در برجی و سرعت در برجی و
 بطو در جزئی از برجی و سرعت در جزء دیگر از همان برج و
 و ششتری یک دوره را در قریب دوازده سال و هر برجی را

قریب یکسال سیر کند و مرتب دور را در قریب یکسال و
 ده ماه و نیم و هر برجی را در زمان سرعت یکماه و نیم تمام کند
 و گاه باشد که در نهایت سرعت سیر باشد در چهل روز تقریباً
 تمام کند و عطار در زمره دوره را در یکسال تمام کنند و
 چون مستقیم و سریع السیر باشند در تمام مدت سیر در یکبرجی
 زمره آن برج را در بیت و هفت روز تمام کند و عطار در
 شانزده روز و قمر در دوره را در مدت بیت و هفت روز و
 هفت ساعت و چهل و سه دقیقه تمام کنند و ممکن نیست
 بحسب قواعد پیشه که قریب یک برج را در کمتر از مدت چهل و
 هفت ساعت و نیم در سرعت سیر و زیاد تر از مدت سه
 روز در حال بطور سیر تمام کند پس چون بحسب آنچه مذکور
 داشتیم سیاره ترین جمیع سیارات قمر است و نیز محل احکامات

کلیه است لهذا در تقویم بعد از جدولی که در آن بروج قمر را بیان
 میکنند جدولی رسم کنند و در آن مقدار سیر قمر را در هر یک
 شانزده روز مجازی جدول ایام بدو رقم ثبت کنند اول شایسته
 بدرجات دو مبدق و از آن تعبیریه ثبت نمایند
 جدول هفتم در معرفت عرض قمر و تار کواکب است
 که در تقویم بعد از جدولی که در آن بروج هر یک از سیارات
 ستاره را معین میکنند جدولی متصل با آنها رسم نمایند
 و در آنها عرض هر یک از آن کواکب را بیان میکنند و
 عرض کواکب عبارت است از قوس از دائرة عرضیه که
 بمرکز کواکب بگذرد و در میان خط تقویمی کواکب و منطقه البروج
 از جانب اقرب پس شمس را عرضی نیست زیرا که مرکز
 آن همیشه در سطح منطقه خارج مرکز است و منطقه خارج مرکز

در سطح منطقه ممثل و منطقه ممثل در سطح منطقه البروج لکن مرکز قمر
 بر منطقه تدویر است و منطقه تدویر در سطح منطقه حامل و آن
 در سطح منطقه حامل و منطقه حامل مدار قمر است که مرکز آن از او
 زائل نشود و متقاطع است با منطقه البروج بر دو نقطه مقابل
 و چون بجزکت خاصه خود از آن بگذرد عرض شمالی شود
 آنرا راس و آن نقطه مقابل را که چون از آن بگذرد عرض
 جنوبی شود و دنب خوانند و مقدار عرض قمر بحسب ارصاد
 در هر یک از طرفین زیاده از پنج درجه و یک دقیقه نخواهد شد
 و مستهای مقدار عرض زحل سه درجه و بیسجده دقیقه
 و شتری دوازده درجه و شانزده دقیقه و مریخ هفت و نیم
 و پازنده دقیقه و زهره هشت درجه و چهل دقیقه و عطارد
 هفت درجه و بیسجده دقیقه است و چون قمر سریع است

و هر دوره را در بیست و هفت روز و ثلثی تمام میکند و
 بحسب سرعت سیرش عرضش اختلاف پیدا میکند
 و انما لاجرم مقدار عرض ویرا هر روزه باز و آن روز معین
 میکند لکن در سایر سیارات که از آنها بجز مریخه تعبیر
 مینمایند بواسطه بطور کثرت در شبانه روزی چندان اختلاف
 در عرضشان ظاهر نمیشود که مورد اعتنا باشد و در تقویم حالیه
 باین ملاحظه رسم گذاشته اند که هر ده روز بده روز باز و در
 هجدهم عرض هر کوی را در جدول تعیین عرض رقم میکنند و
 رقم یکی علامت درجه و دیگری علامت دقیقه باینطور
 جدول هشتم در تحقیق راس و دنب است
 و آن دو عبارت از دو نقطه اند که دو محل تقاطع مدار قمر با منطقه
 البروج است و آن نقطه را که چون قمر بجزکت طبعی خود

ح ۳۵

از آن بگذرد و شمالی شود از نقطه راس و آن دیگری را
 که از او بگذرد و جنوبی شود و ذنب خوانند و این دو نقطه
 را راس و ذنب از آنجه خوانند که صورتی که حادث شود میان
 نصف مائل و نصف مائل از جانب اقرب تشبیه کرده اند
 باز در دو مستهای طرفین او این دو نقطه است و آن دو نقطه
 را عقدین هم گفته و جوزهرین نیز میگویند اما عقدین از آنجه
 گویند که تشبیه نموده اند هر یک را بعقد که باین دو خط
 مستقیم متناهی در وضع یابد و خط قوسی یابد و دایره افتد و با
 جوزهرین بدان سبب گویند که جوزهرین جوزهر است
 که مقصود همان معنی باشد و هر یک از راس و ذنب را
 سیری است معکوس که بر خلاف توالی و اما منحرف است
 زیرا که هر یک از نقطتین جزئی هستند از فلک جوزهر که بر

خلاف توالی حرکت میکند و مقدار حرکت آن بنا بر آنچه برسد
 معین کرده ایم هر شبانه روزی سه دقیقه و یازده ثانیه است
 و اما آنچه بعضی تخدیه کرده اند سه دقیقه و ده ثانیه ممکن است
 تخمین باشد نه تحقیق و چون اهل احکام احکامات کلیه بر راس
 و ذنب از حیث سعادت و نحوست مترتب داشته اند لهذا
 موضع راس قمر را در جدول بعد از جدول تقویم عطار در نصف
 النهار هر روزی معین میکنند بر راس قمر اول برج دوم در
 سوم دقیقه و از آنچه در مقام تحقیق نقطتین بیان نمودیم
 معلوم میشود که محل ذنب برج هفتم از موضع راس خواهد
 بود مثلاً اگر راس در دهم درجه محل باشد لاج ذنب در
 دهم درجه میزان باشد و مکشوف باد که چنانچه مرکز جرم قمر را بدان
 است که متقاطع است در دو نقطه متقابل با منظره البروج چنین

مرکز هر یک از مذکور متخیره را هم مداری است مقاطع با
 منطقه البروج که یکی راس است و آن در کواکب علویه
 آن نقطه است که چون مرکز تدویر ایشان از آن بگذرد در شمال
 منطقه البروج شود و در زمره آن نقطه است که چون مرکز تدویر
 از آن در گذرد باوج متوجه شود و در عطار و جھنیز و آن نقطه
 دیگر ذنب است که در علویه آن نقطه است که چون مرکز
 تدویرشان از آن بگذرد متوجه جھنیز گردد و در عطار و متوجه
 باوج وجود هرات هر یک از خمر متخیره را حرکتی است مستقیم
 زیرا که هر یک جزئی هستند از مثلثات که حرکت فلک
 هشتم متحرک اند و مقدار حرکت ایشان در هر شبانه روز
 هشت ثلث است و در تقویم سوابق ایام محل راس هر
 یک از آنها را در اول هر ماهی از ماههای جلاله بر جدول هر کواکب

بزر

ثبت می نمودند و اگر مسافت قابل نبود بر جدول هر کواکب
 که جهت تعیین نظرات آن کواکب با قمر میکشیدند رقم می نمودند و
 در این زمان بملاحظه قلت بلکه عدم فائده این رسم را موقوف داشتند
 و اقتصار نموده اند بذكر اتصالات هر یک از راس و ذنب ایشان
 کواکب و در جدول اتصالات کلیه هر یک را با زاویه هر روزی که
 اتفاق می افتد رقم کنند چهار رقم اول هر کواکب است از
 علامت سیارات و لفظ مع و علامت راس و ذنب مثلاً
 میخوابند بیان کنند که شمس مع الراس است بدین طریق
 رقم نمایند **مع** یعنی شمس با راس است و اگر خواهند
 اتصال او را با ذنب بیان کنند چنین نویسند **مع**
 یعنی شمس با ذنب است و اتصال رطل با راس را چنین نشانند
مع و با ذنب چنین رقم کنند **مع**

و بگذارد همین قانون جاری است در سایر کواکب رقم دوم شماره
 بیست و نهم روز یا شب است بحسب ایام هفته و رقم سوم و
 چهارم اشاره باعث و دقیقه است

جدول نهم در توضیح ارقام جدول الصلوات
 کلمه است مخفی مباد که از بعضی ازار فامانیکه در این جدول
 است و مشترک است در صورت با آنچه در صفحه قمری است
 و ما در جدول سیم از صفحه قمری این رساله آنرا توضیح نموده
 ایم اغراض نموده بتوضیح بقیه آن میپردازیم پس میگوییم
ل علامت تحویل است ع شرطین ع
 بطین و بگذارد ع که متصل یکی از منازل قمر است علامت
 طلوع است **و** علامت احتراق است مثلاً **و**
 احتراق عطارد را بنویسند چنین رقم کنند **و** یعنی

قاف کشیده را متصل بعلاست آن کواکب کنند و بگذارد بقیه
 کواکب **ط** علامت تناظر یومی زمانی است
ط علامت تناظر مطلق است و لام و فانیکه متصل
 به کواکب است اشاره با اول شرف آن کواکب است
 مثلاً اول شرف شمس را چنین بنویسند **ط**
 و راه و فام متصل به کواکب اشاره با آخر شرف آن کواکب است
 مثلاً **و** یعنی آخر شرف زهره و بگذارد
 سایر کواکب و لام و طاء و راه و طانیکه متصل یکی از ارقام
 کواکب است علامت اول مهبوط و آخر مهبوط آن کواکب است
 و عین که متصل یکی از ارقام کواکب است اشاره بر جهت
 آن کواکب است مثلاً **ع** یعنی رجعت و حنیض را
 صریحاً متصل به کواکب کنند و حیم متصل بعلاست کواکب

اشاره باوج آن کوکب است **حسمس** یعنی اوج
 شمس و میم و تا متصل بعلامت کوکب نشانه استقامت
 آن کوکب است در **سیر م** یعنی استقامت
 عطارد و **کا** علامت استکاث نظر کوکبی است
 با کوکبی دیگر یعنی نزدیک شد که مابین دو کوکب یکی از نظرات
 از تثلیث و ترسیع یا غیر ذلک پیدا شود و بواسطه عروض مانعی
 مانند رجعت یا استقامت آن نظر سنگت گردید مثلا
کا ع ل مو یعنی نزدیک میشود که نظر تثلیث مابین
 عطارد و زحل پیدا شود در روز جمعه بواسطه رجعت عطارد نظر
 بر **مسم** میخورد و متصل شدن ارقامت هر یک از کوکب
بکرم معس یا **معس** اشاره بانصال آن
 کوکب است بار اس یا ذنب چنانچه در جدول سابق بیان

نمودیم و اتصال علامات هر یک از کوکب بکرم معس
 علامت باکید بودن آن کوکب است در آنوقت که خست یار
 هیچ کاری در آن زمان نشاید و طاء بلا نقطه متصل بآن رقم
 کوکب را نویسند و بعد از آن قاف بلا نقطه گذارند و فوق آن رقم
 روز یا شب را گذارند مثلا باین طریق **ط م و لا** اشاره
 است بظهور عطارد از مشرق در شب یکشنبه و بگذارد سائر کوکب
 و طاء بلا نقطه که متصل بآن رقم کوکب است و بعد از آن باء بلا نقطه
 نویسند و فوق آن علامت روز یا شب گذارند بدین طریق
ح ح ل اشاره است بجهت نخای سرخ در مغرب شب
 دوشنبه و بگذارد سائر کوکب این بود غیر مکررات صفحہ القضاة
 با آنچه سابقا بیان نموده بودیم طیر احو الیه و الله اعلم
 جدول **دسم** در بیان زائجه است که فوق **صفحه**

شمسی بنویسند بدانکه در این ایام چنبرین رسم شده که منجین در
 تقاویم خود بجهت طالع تحویل آفتاب بهر یک از بروج دوازده
 گانه در فوق صفحه ششمی زایچه وضع میکنند و حکم همراهی
 از ماههای شمسی حقیقی را از آن استخراج میکنند و در
 سوابق ایام اقتصار میکنند و مذکوریم زایچه وقت تحویل آفتاب
 با اول حمل فقط و طریق وضع این زایچه چنان است که اولاً
 ملاحظه باید نمود که شمس در چه برج و کدام درجه از آن برج است
 طالع را مثبت نمایند پس رابع و سابع و عاشر را در این چهار را
 او تا دار بجهت نامند پس بعد از رسم نمودن هر یک از او تا دار بجهت
 را در محله هر یک از چهار برجی که واقع اند بعد از هر یک از او تا دار
 و آنها را از ازل الوتد گویند در محله شان نویسند پس هر یک از
 بروج اربعه را که واقع اند قبل از او تا دار بجهت و آنها را امل الوتد

گویند مثبت نمایند در جای خود شان و مواضع کواکب عقدتین
 مقرر آید و وقت تحویل شمس در هر برجیکه باشد آنرا در آن گانه
 مثبت کنند از خانه های دوازده گانه زایچه که نام آن برج در
 آن نوشته شده و درجات و دقائق را که از اول آن برج
 آن کواکب بجزکت توالی قطع کرده معین نمایند با درجات
 و دقائق که هر یک از عقدتین بر خلاف توالی بآن واصل شده
 اند و سهام را نیز بنیاد در آنچه در این سهام فوائد بسیار است
 و احکام بسیار را از آنها میتوان استنباط و استخراج نمود
 چون احوال رعایا و سلاطین و وقوع امن و شورش و زلزله
 و تغییرات هوا و باید این سهام را هم مانند کواکب هر یک
 در هر برج که باشد بدان را با درجات و دقائق در آن مثبت
 نمایند و اغلب در این زمانها بلکه از کتب رُبرسالف چنان مستفاد

میگردد که در ازمنه سابقه نیز چندان اهتمام بهام نداشته اند بل
 چیز را از سهام که همیشه همت بر استخراج آن میکاشته اند در
 جمیع تقاویم منظور شده و میشود اول سهم الغیب دوم سهم العاد
 است که اول دلیل است بر کیفیت وی و عبادات و امور اخروی
 و دوم دلیل است بر کیفیت جاه و جلال و مال و سایر امور دنیوی
 و سیم سهم الحوادث است که هم در سابق ایام در تقاویم محلیش را در
 جدولی مخصوص مینوشتند و هم در این اوان و الله العالم
 جدول یازدهم در تحقیق جدولی است که نصف آنرا
 بر صدر صفحه شمسی و نصف دیگر بر صدر صفحه قمری نویسند
 و ما در تحقیق این مطلب التفاسیر ما نمیمه نقل آنچه مرسوم لا مظهر
 در این مقام بیان فرموده و زیاد از توضیح تصریحی در منقول
 نمیکویم پس میگویم بدانکه اهل نجوم را جراتی است غیر از آنچه

مصطلح اطباء است در حق مرضی و از آن تعبیر بهوا میگویند
 از حالتی بجالی و دقیقه اجتماع نیزین را مبدء اکیرند و از
 انجا ابتداء کرده بجهت تسهیل دوره منطقه البروج را بهشت
 قسمت مساوی تقسیم نمایند و زوایای ثمانیه را از مبدء
 این اقام اعتبار کنند و مواضعی که پیش و پس از
 جزء اجتماع و نظیر او باشد از نظرات بدو ازده درجه نیز داخل
 مواضع بجران دانند و آنها را بازوایای ثمانیه که مجموع
 دو ازده باشد تا سیات خوانند پس موضع اول از
 مواضع بجران نقطه اجتماع باشد بعد از آن درجه دو از
 و هم آن پس درجه چهل و پنجم پس نودم پس صد و سی و پنجم
 پس صد و شصت و هشتاد و پنجم پس صد و شصت و نود
 دوم پس دو سیت و بیست و پنجم پس دو سیت و

هفادم پس سیصد و پانزدهم پس سیصد و چهل و هشتم
 پس سیصد و نهم پس جزء اجتماع در مره ثانیه و اهل احکام
 خصوصاً رویان گویند که جزء تا سیس در برجی رطب
 چون واقع شود و قدر در آن جزء متصل شود بگو کب رطب بیما
 از خانه عطار دابر و باران و باد انحراف بحسب زمان و مکان و
 اگر در آن حال عطار و متصل بر بهره باشد تا کید امر مذکور نماید
 والله العالم بحقایق

جدول دوازدهم در طریق استخراج کبیه است
 بدانکه اهل حساب ماه محرم را که اول سال عربی است سی
 روز گیرند و صفر را بیست و نه روز و ربیع الاول را سی روز و
 ربیع الثانی را بیست و نه روز و کذا تا آخر سال ماهی را سی روز
 گیرند و ماه دیگر را بیست و نه روز و باین قاعده مجموع زیاده از

سیصد

سیصد و پنجاه و چهار روز شود مع ذلک گفته مجموع
 سیصد و پنجاه و چهار روز و خمس و سدس شبانه روزی
 که عبارت است از هشت ساعت و چهل و هشت دقیقه
 شود و اگر شبانه روزی را بر سی جزء مساوی تقسیم کنند
 خمس و سدس آن یازده جزء از سی جزء شود پس باید
 ماهها را بقسمی بر سی روز و بیست و نه روز تقسیم نمایند که
 این مقدار یعنی خمس و سدس زیاده آید و طریقیست
 آن است که هر ماهی را بیست و نه روز و دوازده ساعت
 و چهل و چهار دقیقه اعتبار کنند علی السویه و ماهها
 سی روزی هر چند از مقدار خود کم دارند از اجزاء ماهها
 بیست و نه روزی باو بدینند و کذا تا آخر سال چون
 قروض داده شود خمس و سدس زیاده خواهد آمد مثلاً ماه

محرم را که سی روز است بیست و نه روز و دو اوزه است
 چهل و چهار دقیقه فرض کردیم پس یازده ساعت
 شانزده دقیقه طلب کار شد و ماه صفر را که بیست و نه
 روزی است نیز بیست و نه روز و دو اوزه ساعت و
 چهل و چهار دقیقه فرض نمودیم یازده ساعت و شانزده دقیقه
 از کور آنرا از باب طلب محرم محسوب داشتیم و آن را
 سی روز کامل کردانیدیم یک ساعت و بیست و هشت دقیقه
 فاضل کور شد پس ربیع الاول را که سی روزی است
 نیز بیست و نه روز و دو اوزه ساعت و چهل و چهار دقیقه
 فرض نمودیم آن یک ساعت و بیست و هشت دقیقه را که زیاد
 داشتیم دادیم ربیع الاول مجموع شد بیست و نه روز و
 چهارده ساعت و دو اوزه دقیقه باز نه ساعت و چهل و

هشت دقیقه طلب کار شد تا سی روز تمام شود پس ربیع الثانی
 را نیز بیست و نه روز و دو اوزه ساعت و چهل و چهار دقیقه
 فرض کردیم از کور آن چون هفتاد و هشت دقیقه و دو کور را
 زیادی داشت نه ساعت و چهل و هشت دقیقه طلب
 ربیع الاول را دادیم فاضل کور که زیاد آمد و قرض هم دیگر
 نداریم دو ساعت و پنجاه و شش دقیقه آنرا ایجاد می‌لاو
 سید هم و هر چه باز طلب کار شد از کور جمادی الثانی
 سید هم و فاضل کور آنرا بعد از اداء قرض جمادی الاول
 که چهار ساعت و بیست و چهار دقیقه است بر حسب سید هم
 و لهذا تا ذی الحجه چون طلب فی القعدة را که نه ساعت و
 پنجاه و شش دقیقه می‌شود از کور آن بدیم هشت ساعت و
 چهل و هشت دقیقه زیاد خواهد آمد و از آن کسب را اخذ کنند

و طریق اخذ کبیره چنان است که فاضل کور هر سالی را با
 سال بعد منضم مینمایند چون زائد از نصف روز و شبی که
 دوازده ساعت است بشود یک شبانه روز تمام محسوب
 میدارند و آن را بر آخر ذی الحجه که بیت در روز است
 اضافه کرده آن روز را کبیره خوانند پس بقیه طلب آن
 سال را از سال بعد بدهند و اگر باطلک باشد از
 کور سال دوم آن سال بدهند و اگر چیزی زیاده آید
 با کور سال بعد منضم کنند و بگذایس باین قاعده
 در هر سی سال یازده بار در آخر ذی الحجه یک روز زیاد
 شود بدین ترتیب دوم و پنجم و نهم و دهم و سیزدهم
 و شانزدهم و بیست و یکم و بیست و چهارم
 و بیست و ششم و بیست و نهم و ما از جهت توضیح مطلب

اخذ کبیره چند سالی را من باب المثال ذکر میکنیم تا بقیه بآن قیاس
 معلوم شود پس میگوئیم کور یک سال بآن قاعده کمذکور شد
 هشت ساعت و چهل و هشت دقیقه میشود آن را بر کور سال
 دوم افزودیم مجموع شد هفده ساعت و سی و شش
 دقیقه پس چون از نصف روز مجموع کور زیاد تر شده لهذا
 سال دوم کبیره دادیم یعنی این مقدار را یکروز فرض کرده
 بر آخر ذی الحجه این سال افزودیم و شش ساعت و بیست و
 چهار دقیقه مقروض شدیم از هشت سال سوم قرض خود را دادیم
 باقی ماند دو ساعت و بیست و چهار دقیقه پس آن را هشت
 سال چهارم منضم کردیم مجموع شد یازده ساعت و دوازده دقیقه
 و آن را بر هشت سال پنجم افزودیم شد بیست ساعت چون
 از نصف روز زیاد تر بود باز مانند سال دوم آن را یکروز تمام

فرض کردیم و بر آفریدی الحجه افروزم چهار ساعت مفروض شدیم
 و از هفت سال ششم قرض خود را داد اگر دیم باقی ماند چهار ساعت
 چهل و هشت دقیقه و آن را بر کور سال بیستم افروزم مجموع شد سی و
 ساعت سی و شش دقیقه باز یک روز تمام فرض نمودیم و قرض
 را از هفت سال هشتم داد اگر دیم و بگذرانی سال که حساب صاف
 میشود قرض داریم و نه زیادی پس بار مطلب را از ابتدا
 بیان می نمایم بهمین تفصیلی که گفته شد

جدول سیزدهم در بیان جدول وجوه کواکب است

و آن جدول است که در ورق دوم از اول تقویم مینویسند
 بدانکه دانیان اهل فن هر برجی را به قسم مساوی نمایند قسمت اول
 از حمل را که درجه است بر پنج دهند که صاحب این خانه است
 و قسمت دوم را با آفتاب دهند و سوم را بر زهره و چهارم را که در

درجه اول ثور باشد ببطارد دهند و پنجم را که تا بیت درجه
 ثور باشد بقمر پس از رخیل دوره تقسیم دوم را بر ترتیب افلاک
 شروع کنند و بیست و نهمی بقمر سازند و بگذرانی و شش قسمت
 تمام شود در تقویم این جدول را مثل بر چهار خانه عرضاً
 و دو از ده بیت طولاً نگاشته در جدول اول اسامی بروج را
 صریحاً در طول نوشته و در بقیه جدول صاحبان حصه را بعضی
 نگاشته بدین ترتیب مثلاً

چهارم	ح	ششم	زهره
-------	---	-----	------

و بگذرانی آخر بیوت اول حصصه بر پنج است و در درجه پنجم
 حوت نیز ننشانی با و شود پس او را دو قسمت متوالی است
 یکی آخر حوت یکی اول حمل و هر قسمتی از این اقسام سی و شش کار
 وجه گویند و لهذا در تقویم فوق این جدول چنین نگاشته اند

جدول وجوه کواکب و الله العالم

جدول چهاردهم در تحقیق جدولی است که متصل
جدول وجود در تقویم رقم نمایند و در آن تعیین
ارباب مثلثات میکنند

بدانکه بروج دوازده گانه را بر چهار قسمت کرده اند که هر قسمتی
شامل است بر سه برج و هر مثلث را دور است یعنی
دو کوکب که با آن مثلث نسبتی داشته باشند مرتب آن مثلث اند
و از این دو کوکب هر یک که خطشان در آن مثلث بیشتر است
اقدام باشند و آن دیگر ثانی او کوکب ثالثی را نیز با آن دو
کوکب بجهت مناسبی که معلوم خواهد شد شریک سازند
مثلثه اول حمل و قوس و اسد ذکر و خشک بر طبیعت
آتش اند و از اخلاط بر طبیعت صفر ایند ارباب بناریان
شمس و مشتری و زحل تقدم شمس بجهت آنکه در این مثلثه هم

خانه دارد و هم شرف و مشتری دوّم است بجهت داشتن
خانه فقط و زحل شریک است بجهت تذکیر و ارباب لیس
این مثلثه مشتری و شمس و زحل تقدم مشتری بجهت آنکه در شب
قوت او زیاده بر شمس است و زحل بجهت شراکت با زهره است
مثلثه دوّم ثور و سنبله و جدی اند سرد و خشک اند
بر طبیعت خاک و از اخلاط بر طبیعت سودا بر بناریان
زهره و قمر و مریخ اند تقدم زهره چون در این مثلثه خانه دوّم
و قمر دوّم است بجهت شرف و خط خانه اقوی از شرف است
و شراکت مریخ هم بجهت شرف است و ارباب لیسلی
این مثلثه قمر و زهره و مریخ تقدم قمر بجهت تاثیر اوست در شب
و تاخیر مریخ هم بجهت همین است که تاثیر زهره شب زیاده بر
اوست مثلثه سوّم جوزا و میزان و دلو گرم و تر باشند و

بر طبیعت هو و از اخلاط بر طبیعت خون اند و
 ارباب نهاریان زحل و عطارد و مشتری تقدم خل
 از این است که در این مثلثه هم خانه دارد و هم صاحب شرف است
 و عطارد دوم است بجهت آنکه خانه تنها دارد و مشتری
 مشتری بجهت آنکه ارباب لیلی این مثلثه غلط
 و زحل و مشتری باشند تقدم عطارد بجهت آنکه گاهی شب
 قوی تر است از روز و تاخیر مشتری بسبب همان است
 که شریک است مثلثه چهارم سرطان مقرب
 حوت سرد و تر بر طبیعت آب و از اخلاط بر طبیعت بلغم
 و ارباب نهاریان زهره و مریخ و قمر تقدم زهره بنا بر
 مخالفت طبیعت مریخ است و مریخ دوم است مقدم
 بر قمر بجهت تفضیل علوی بودن فلکش و این تفضیل از جهت

کتابخانه نجفی
 ۱۳ بهمن ۱۳۰۱

که هر کوی در مثلثه خود باشد مثل شخصی است که در میان
 انصار خود باشد
 جدول پانزدهم در تعیین مثلثات و ارباب شمار
 و لیلی آنهاست
 یکی از فضلا در تعیین مثلثات و ارباب نهاری و لیلی این
 بیت گفته است که حفظش بسیار خوب است و برای
 طالبان این مطلب مفید است مصرع اول چهار کلمه است
 و هر کلمه چهار حرف اول اشاره بعنصر دوم بر ب
 اول سوم بر ب ثانی چهارم بر ب که سوم دور است
 بیت
 نَسِيلٌ قَرِيحٌ فَهَلِكٌ مَخْرَجٌ شَبَّ حَرْفٌ دَوْمٌ مِيدَانٌ بَرِيحٌ
 کلمه اول نسیل حرف نون علامت ناریه علامت شمسه

مرئی اول یا علامت مشترک مرتبی دوم لام علامت
زحل شریک آن دو کلمه اشترخ حرف ناء علامت تریب
یا علامت زهره مرتبی اول را علامت قمر مرتبی دوم خاء
علامت مریخ شریک آن دو کلمه سوم همدی حرف
باء علامت هو الام علامت زحل مرتبی اول دال علامت
عطارد مرتبی دوم یا علامت مشتری شریک آن دو
کلمه چهارم مخر حرف میم علامت ناه علامت زهره مرتبی
اول خاء علامت مریخ مرتبی دوم را علامت قمر شریک
آن دو و این مصرع تعیسین ارباب هناری مثلث است
و چون نجوایی تعیسین ارباب لیلی آنها را کنی حرف
دوم هر کلمه را بجای حرف سیمش گذار که حرف سوم حرف
ثانی هر کلمه باشد و همین ترتیب آن که ارباب لیلی

همه کلمه

هر مثلث از کوکب کدام اند | نویسنده اشترخ هدی مختار
جدول شانزدهم در طبایع و تذکیر و تائیت کوکب است
چون در بیان مثلثات بروج طبایع آنها نیز معلوم شد
لازم نمود که شمه از طبایع کوکب هم قسم قلمی کرد پس بدین
طبیعت زحل سرد و خشک است و با نیجه او را سخن
اگر شمرده اند و سردی و خشکی سبب فنای حیوانات است
و مریخ گرم و خشک است و خشکی آن با فراط و چون افراط
خشکی یکی از اسباب مرگ است آن را سخن اصغر گویند
و مشتری گرم و تر است و هر دو کیفیت در او تجدید
و چون عمده اسباب حیات از این دو کیفیت حاصل است
اورا سعدا که گفته اند و زهره نیز گرم و تر است اما گرمی او
مشکوک و فید است ولی رطوبت و سردیش مستفوق علیه است

و از اینکه رطوبت که یکی از کیفیات حیات است در او
 موجود است حد اضر است و شمس گرم و خشک است
 مانند میخ ولی گرمیش از میخ بیشتر است و خشکیش کمتر و قمر
 بالذات سرد و تر است و بتجربیه یافته اند که در حال اندک
 نور با حالت بدی رطوبتش در تراید است و در حال
 نقص رطوبتش در تناقص است و عطار در چون در کیفیت
 مستقیم نیست طبیعتش تابع کوکب متصل باوست و اگر
 فرضا با هیچ کوکبی اتصال نداشته باشد طبیعتش
 تابع محل اوست از بروج اثنی عشریه و راس گرم و تر
 باشد و باین واسطه سعادت و ذنب خشک و تر است
 لهذا سخن است و شمس مذکور است با میخ و شتر
 و زحل زهره و قمر مؤنث باشند و عطار و تابع کوکب

متصل بخود است یا تابع محل خود از بروج
 جدول مفید هم در معرفت کوکبی که مری ایام و
 لیالی میباشند و در اینتن آنکه نسبت هر روز و شبی
 با چه کوکبی است

و این مطلب را ما در این جزیره بهمین بیت شروع می‌دیم

که گفته شده است بیت

مَالَسٍ مَبْلُورٍ مَجْلَزٍ مَدَلَاذٍ	مَهْلَبِيٍّ مَوْلُوجٍ مَرْدَلِلٍ دَارِيَا
--------------------------------------	---

کلمه اول مالس میم یوم والف کثبت لام لیل یا پنجشنبه
 شمس معنی آنکه مری روز یکشنبه و شب پنجشنبه

شمس است کلمه دوم مبلور میم یوم باد و شنبه لام لیل
 و اوجبه راه قمر معنی آنکه مری یوم دو شنبه و شب جمعه

قمر است کلمه سوم مجلز میم یوم جمعه و شنبه لام لیل
 و شنبه

معنی آنکه مرتبی یوم رشنبه و لیل شنبه مریخ است کلمه چهارم
 مدلاذ میم یوم دال چهارشنبه لام لیل الف یک شنبه
 دال عطارد معنی آنکه مرتبی یوم چهارشنبه و لیل یک شنبه
 عطارد است کلمه پنجم منلی میم یوم با پنجشنبه لام لیل با و پنج
 یا مشتری معنی آنکه مرتبی یوم پنجشنبه و لیل دو شنبه مشتری
 کلمه ششم مؤلج میم یوم وا و جمعه لام لیل جمیم رشنبه با و پنج
 معنی آنکه مرتبی یوم جمعه و لیل رشنبه زهره است کلمه هفتم
 مرز دل میم یوم زاء شنبه لام لیل دال چهارشنبه لام زحل
 معنی آنکه مرتبی یوم شنبه و لیل چهارشنبه زحل است این
 بیت هم در معرفت کواکب ارباب لیالی تنهاست بیت

کرخوانی ادبی جدد دل همی و فر نریخ
 صاحب شهبانو صبح صادق و شش شود

در این

در این بیت حرف اول هر کلمه اشاره بایام هفته و حرف
 دوم علامت کواکب است کلمه اول اد الف علامت پنجشنبه
 دال علامت عطارد یعنی مرتبی یک شنبه عطارد است کلمه
 دوم بی با علامت دو شنبه یا علامت مشتری یعنی
 مرتب شب و شنبه مشتری کلمه سیم جبر جمیم علامت
 رشنبه با علامت زهره یعنی مرتبی شب رشنبه زهره است
 و چهار کلمه دیگر هم بر این قیاس است

جدول هجدهم در شرح جدول سالهای تکمیت
 که در صفحه سیم از ورق دوم تقویم نویسنده حکمای ترکستان
 بر آنند که دوریست که بر دو از ده سال میگذرد و هر سالی
 بروی جانوری نمیشود و احوال انال از طبع و خوی آن
 جانور معلوم میگردد و مبداء این دوره از بودن آفتاب

در حد و دینیمه دلو است و ابتدای ماه اول سالش از جهت
باشد که در او اسطر برج دلو واقع گردد و آن روزش
نوز و زایشان است و اسامی آن دو زده جانور را که در
آن جدول ترکی و فارسی مینویسند این است که اول
به ترکی اسم آن جانور است و میل که بعضی سال است
بآن متصل سازند باینطور

سال موش	سیحان میل
سال کاه	اود میل
سال پلنگ	بارس میل
سال خرگوش	توشقان میل
سال نهنگ	لوی میل
سال مار	سیلان میل

روز

سال اسب	یونت میل
سال کوهنند	قوی میل
سال میمون	پچی میل
سال مرغ	تخاقوی میل
سال گت	ایت میل
سال خوک	تنکوز میل

چنانچه در این بیت این اسامی مندرج است

موش و بقر و پلنگ و خرگوش	زین چهارچوبگذری نهنگ آید
آنکجا با سب که کوهنند است جبا	عده و مرغ و گت و خوک آخر کار

جدول نوزدهم در مثال بعضی از نظرات است
که در جدول مفهم از این خلاصه که در بیان علامات است
در ارقام آنها اغماضی شده اولاً علامت نظر مقارنه

نون و با تقویمی با اینطور پس اگر مقارنه قمر با کواکب
 باشد در صفحه قمری در جدول هر یک از کواکب که باشد رقم
 اول علامت مقارنه را نویسند و رقم دوم ساعت را
 نویسند و رقم سوم دقیقه را و رقم چهارم علامت شب یا روز را
 با اینطور **د ه ط ل** مثلا این رقم در جدول شریعت
 و مقابل روز پنجشنبه دهم شهر ثوال خوانده میشود مقارنه قمر
 با مشتری پنج ساعت و نه دقیقه شب پنجشنبه دهم شهر ثوال و هرگاه
 مثلا زحل و عطارد را با هم نظر مقارنه است در جدول اتصالات
 مقابل روز سهشنبه نهم صفر ده ساعت و یازده دقیقه قمر را
 چنین نویسند **ل ه ص م** ما نون و با تقویمی
 علامت نظر مقارنه لام علامت زحل و ال تقویمی علامت
 عطارد میم و زاء منقطه علامت یوم شنبه یا معکوس

علامت ساعت ده یا الف علامت یازده دقیقه و نظرات
 مقارنه دیگر در صفحه قمری در جدول اتصالات که قمر با هر
 کواکبی و کواکب دیگر با هم داشته باشند نشان هر یک
 در جای خودشان چنین است دو م تدیس است
 و علامتش دانه بین است اینطور پس اگر قمر را
 با کواکب نظر تدیس باشد در صفحه قمری در جدول آن
 کواکب چهار علامت نویسند **د ه و د** و انزه بین
 علامت تدیس و او علامت شش ساعت با علامت
 پنج دقیقه را علامت و ز مثلا مقابل روز دهم ربیع الثانیست
 خوانده میشود تدیس قمر با فلان کواکب شش ساعت و
 پنج دقیقه روز دهم ربیع الثانیست و اگر تدیس
 شمس با زهره باشد در شب و شبانه شش ساعت و

بیت یک دقیقه در جدول الصلوات باین طور نویسند
 در صبح کا رقم دایره سین اول علامت تدیس
 رقم دایره سین دو هم علامت شمس رقم با علامت زهره
 رقم میم و با علامت یوم دو شنبه رقم حاء حطی علامت
 هشت ساعت رقم کاف و الف علامت بیت و یک
 دقیقه خوانده میشود تدیس شمس با زهره روز دو شنبه
 هشت ساعت و بیت یک دقیقه سوم نظر تریع است
 اگر تریع قمر با مرتج باشد در صفحه قمری در جدول مرتج
 چهار رقم نویسند اینطور ع طول عین
 علامت تریع ط علامت ساعت و او علامت عین
 شمس لام علامت لیسیل اگر در مقابل روز پنجشنبه
 بیستم شهر محرم باشد خوانده میشود تریع قمر با مرتج نه ساعت و

شش دقیقه شب بیت و یکم محرم است اگر تریع مرتج باشد
 با مشتری روز یک شنبه چهار ساعت سی و پنج دقیقه
 در جدول الصلوات این است ع ح ک با لام
 عین علامت تریع حاء میقطه علامت مرتج یا معکوس
 علامت مشتری میم و الف علامت یوم یک شنبه
 و ال تقوی علامت چهار ساعت لام و با علامت سی و
 پنج دقیقه چهارم نظر تثلیث است اگر تثلیث قمر باشد
 با شمس ده ساعت و بیت و هفت دقیقه روز شنبه
 در صفحه قمری در جدول با الشمس قمری این است
 ک ال ک تا میقطه علامت تثلیث و با معکوس علامت
 ده ساعت و کاف و اء علامت بیت و هفت دقیقه را
 علامت روز مثلا این رقم در صفحه قمری در جدول شمس مقابل

روز دوشنبه هشتم رجب است خوانده میشود تثلیث قمر
 با شمس ده ساعت بیست و هفت دقیقه روز دوشنبه
 هشتم رجب اگر تثلیث رطل با شمس باشد شب سهشنبه
 پنج ساعت و چهل و نه دقیقه قمرش در جدول القالات
 این است **ل ح م ه ط** تا بنقطه علامت تثلیث
 دائرة سین علامت شمس میم و سر جمیم علامت یوم
 سهشنبه با علامت پنج ساعت میم و ط علامت چهل و
 نه دقیقه خوانده میشود تثلیث رطل و شمس یوم سهشنبه
 پنج ساعت و چهل و نه دقیقه نظر پنجم مقابل قمر را باز هر هفت
 ساعت پنج دقیقه روز چهارم در جدول بال الوهوه
 مقابل روز سهشنبه چنین نویسند **ل ح ه د**
 لام با علامت مقابل علامت هشت ساعت را

علامت روز خوانده میشود مقابل قمر باز هر هشت ساعت و
 پنج دقیقه روز فلان و هر گاه مقابل شمس و زهره باشد
 شب چهارشنبه نه ساعت و ده دقیقه قمرش در
 جدول القالات کلیه این است **ل ح ه ط**
 لام و با علامت مقابل دائرة سین علامت شمس لام
 و دال علامت لیل چهارشنبه ط علامت ساعت نه
 یا معکوس علامت ده دقیقه خوانده میشود مقابل شمس
 باز هر شب چهارشنبه نه ساعت و ده دقیقه است و
 باقی نظرات قمر را همین قسم در صفحه قمری در هر جدولی
 بنویسند مقابل وز وقوعش چهار علامت بنویسند
 مثل نیره و طریقه و تحت الشعاع و خروج الشعاع که
 همان خود قمر است و نظرات کواکب دیگر را هم در

جدول اتصالات کلیه نوبت چنانچه ارقام هر یک مجزا
و مفصلاً در ضمن این خلاصه مندرج شده است
جدول بیستم در تناظر دو کوکب است که شرح آن
در ضمن ارقام اتصالات انماض شده
پس بدانکه این نظر را غیر از تناظر اتصال و مشکله محلی نیز
گویند و این تناظر یا اتصال یا مشکله محلی بر دو نوع است
نوع اول تناظر بومی است که آنرا تناظر زمانی و اتفاق
طریقیت هم گویند و آن بودن دو کوکب است در برج
و درجه از بروج مقدم که موخر که در وی آنها بایم
از دو طرف اول سرطان که نقطه انقلاب صیفی است
ساوی باشند پس دوری یکی از این دو کوکب تا اول
سرطان بر توالی بروج است دوری دیگر

تا همان موضع برخلاف توالی باشد مثلاً کوکبی بر توالی
بروج در بیستم درجه برج حمل است که تا اول برج سرطان
بعد شش ده درجه از حمل است و دو برج ثور و جوزا
و کوکبی دیگر برخلاف توالی بروج در ده درجه برج سنبله است
که از اول سرطان ده درجه از سنبله و دو برج
سرطان و اسد را دور کرده اگر فرضاً این کوکب برخلاف
توالی بروج رجعت با اول سرطان کند و آن کوکب از
بیستم درجه حمل بر توالی بروج سیر کند مسافت هر دو تا
اول سرطان دو برج و ده درجه است نوع دوم این تناظر
با اتصال یا مشکله محلی تناظر مطلعی است و آن را اتفاق
قوت هم گفته اند و آن بودن دو کوکب است در برج و درجه
بر توالی بروج یا برخلاف توالی بروج که دوری آنها تا اول

حامل که نقطه اعتدال ربیعی است مساوی باشد مثلاً کوکبی در
 پانزده درجه برج دلو باشد و کوکبی دیگر در درجه پانزده
 ثور که بعد هر کدام تا اول حمل بر توالی و خلاف توالی
 یک برج و پانزده درجه است والله اعلم بحقایق الامور
 الحیثه مشتمل است بر توضیح مطالبی که علمش مزید
 خیرت در این فن است و ذکر آنچه در ضمن تسویدین
 اوراق اغماض شده منقسم بدوازیمه مفصل بر
 پنج لایحه دایحه الاولی در بیان مطالبی که علمش مزید
 خیرت در این فن است در پنج لایحه اول در بیان و نشان
 طلوع بروج بدانکه مدت طالع بودن هر برجی از دوازده
 برج از قرار است که در این بیت مذکور است ۷۷
 طلوع برج و ساعاتش مفصل گویم و محمل

صیال

صیال ای ال بطحجیک ذر پاد هوبل

کلمه اول صبا ک صا و علامت صفر برج حمل و با علامت برج
 حوت الف علامت یک ساعت کاف علامت بیست دقیقه
 یعنی مدت طالع بودن برج حمل و برج حوت یک ساعت و بیست
 دقیقه است کلمه دوم ای ال الف علامت برج ثور حرف با علامت
 برج دلو الف علامت یک ساعت لام علامت سی دقیقه یعنی
 مدت طالع بودن برج ثور و دلو یک ساعت و سی دقیقه است
 کلمه سوم بطب با علامت برج جوزا طاع علامت برج جدی باء
 علامت دو ساعت یعنی طالع بود برج جوزا و جدی دو ساعت است
 کلمه چهارم حجیک جیم علامت برج سرطان حاء علامت برج قوس
 با علامت دو ساعت کاف علامت بیست دقیقه یعنی مدت
 طالع بودن برج سرطان و قوس دو ساعت و بیست دقیقه است

کله پنجم در بنگ وال علامت برج اسد زاء علامت برج عقرب
 باء علامت دو ساعت کاف علامت بیت دقیقه یعنی مدت
 طالع بودن برج اسد و عقرب دو ساعت و بیت
 دقیقه است کله ششم هو بل باء علامت برج سنبله و اول
 علامت برج میزان با علامت دو ساعت لام علامت
 سسی دقیقه یعنی مدت طالع بودن برج سنبله و میزان
 دو ساعت و بیت دقیقه است لایحه دووم در دستن
 برج طالع هر مولودی یا بنا می هر بنیانی و عملی طرفه
 است که مثلا طفلی امروزه ساعت و نیم از روز گذشته
 متولد شده میخواهیم بدانیم در آن ساعت چه برجی طالع
 بوده می بینیم شمس در پانزده درجه اسد است پس اول
 طلوع آفتاب پانزده درجه اسد طالع بوده چون مدت

طالع بودن اسد دو ساعت و بیت دقیقه است نصف آن
 یک ساعت و ده دقیقه و بعد از آن سنبله طالع شده مدت
 طلوعش دو ساعت و سسی دقیقه این شش ساعت و ده دقیقه
 بعد از آن عقرب طالع شده مدت طلوعش دو ساعت
 و بیت دقیقه این هشت ساعت بعد از آن قوس
 طالع شده و مدت طلوعش دو ساعت و بیت دقیقه
 این ده ساعت پنجاه دقیقه لهذا با این حساب در وقت تولد
 آن طفل او اخر برج قوس طالع بوده است و رایج از
 برای طالع او کشیده تقویم کو اکب را هم در هر برجی باشند
 در آن رایج ثبت سازند و بر احوال آن مولود از هر باب که
 باشد پنجم صادق حکم کند لایحه سوم در ظهور و خفای کوکب
 کیفیت ظهور و خفای کوکب است که علامتش را در اقامات

ت
 ساعت
 طالع
 بعد از آن میزان
 شده مدت طلوعش
 دو ساعت و بیت دقیقه

جدول اتصالات کلی بیان کردیم پس سبب آنست که
 هر یک از کوکب پیش از احتراق بگذرد و از تابش نور
 آفتاب محفی گردند و بعد از آن ظاهر شوند بجهت آنکه چون
 آفتاب از مقابل کوکب منصرف شود هر آینه بواسطه سرعت
 در طلوع بر کوکب سبقت گیرد و روز بروز متقارب
 با آنها شود تا بعد میانشان به شصت درجه آید کوکب را
 در اینحال مغربی خوانند و چون در تحت الشعاع شمس
 افتند و محرق شوند آفتاب از آنها باز به شصت درجه
 بگذرد و در مشرق ظاهر شوند که کوکب را در این حال مشرقی
 خوانند اینست ظهور و خفای کوکب و اینک در تقویم ظهور
 و خفای کوکب را مینویسند بجهت آنست که اگر طوائف
 بطور و خفای کوکب احتیاج است چون اهل اعداد و

علمی

طلسمات و اهل دهقنت و فلاحات و از کوکب ثوابت
 ظهور شعری یمانی و سهیل را بسیار متعجب باشند
 چنانچه اهل دهقنت به بیست و یکروز قبل از ظهور شعری
 از هر تخمی بکارند هر کدام در وقت ظهور او سبز و فخر
 تر شده باشد گویند در آنسال آن تخم نیکو حاصل دهد
 و بطور سهیل زیاده مقید اند چه در بعضی بلاد ابتدا
 زراعت کنندم و ابتدای مویبری کنند و از رنگ
 او و از حرکتی که از شعاع نور او ظاهر شود بجاودت
 آنسال استدلال کنند لایحه چهارم در بیان سبب
 تعیین فلک شمس در وسط افلاک سیارات
 از آنست که آفتاب نیز اعظم است و کوکب دیگر در
 تحت الشعاع او نابود مانند سلطانیت که در هر جا باشد

مقربان در کاهش در گردا دیند لهذا فلک شمس در
 وسط افلاک کو اکب فرض شده مریخ و مشتری و
 زحل را که فلکشان بر اعلاى فلک شمس است علویین و
 کوبیند و زهره و عطارد و قمر که فلکشان در افسل
 فلک شمس است سفلیین کوبند و همین پنج کوکب
 علویین و سفلیین است که خمره متجربه میباشد و عکس
 این کوکب را بلفظ مصرح در جدول اتصالات کلیتاً
 نویسنده یعنی بر عکس تحویل است که تحویل انتقال
 کوکبی است از آخر برجی با اول برجی مثل رقمی که باین طور
 نویسند **حج و لاه** حیل علامت تحویل خیار
 بیقطة علامت مریخ و او علامت برج میزان لام و الف
 علامت شب یک شبانه با علامت ساعت پنج یا

و سه چیم علامت سیزده دقیقه خوانده میشود تحویل مریخ
 برج میزان شب یک شبانه چاعت سیزده دقیقه و
 عکس انتقال کوکبی است از اول برجی با آخر برجی بر خلاف
 توالی رقمش اینست **عکس ح ل ه ا ط** و در عکس علامت
 کوکب متصل بلفظ عکس نویسنده چنانچه در این رقم عکسی
 یعنی عکس مشتری بر حیم برج سرطان لام و سه چیم علامت
 شب ر شنبه صفر ساعت نذر دیا و طانوزده دقیقه خوانده
 میشود عکس مشتری بر حیم سرطان شب ر شنبه صفر
 ساعت و نوزده دقیقه و این رقم را که کوکب غیر از جائے
 باشد که از اول برجی با آخر برجی انتقال کند رقم رجعت
 نویسند مثل اینکه عطارد از درجه نوزدهم حمل بر یکدر
 بدر بر هجدهم در روز شنبه ده ساعت و چهل و یک

۶۷ فـ دال تقویمی علامت برج اسد بر جمیم
 علامت سه درجه نون و با علامت پنجاه و پنج دقیقه و
 در جدول تقویم مریخ که در برج میزان و درجه نوزدهم و
 چهل و یک دقیقه است سر جدول نوشته المریخ که
 تا آخر صفحه آن جدول تقویم مریخ است بر رقم باینطور
و ن ط ط و او علامت برج میزان یا و ط علامت
 نوزده درجه میم و الف علامت چهل و یک دقیقه و در جدول
 تقویم زهره که در برج ثور و درجه بیت و پنجم و چهارده
 دقیقه است سر جدول نوشته زهره که تا آخر صفحه آن
 جدول تقویم زهره است بر رقم باینطور **اکم د**
 الف علامت برج ثور کاف و با علامت بیت و
 پنج درجه یا و دال علامت چهارده دقیقه است و در

جدول تقویم عطارد که در برج سنبله و درجه نوزدهم
 و سی و نه دقیقه است سر جدول نوشته الوطهره
 که تا آخر صفحه آن جدول تقویم عطارد است بر رقم
 باینطور **ح ا ح ط** با علامت برج سنبله یا و سر جمیم
 علامت سیزده درجه لام و ط علامت سی و نه دقیقه
 است و در جدول تقویم راس که در برج دلو و درجه
 بیت و یکم و پنجاه و شش دقیقه است سر جدول
 نوشته راس که تا آخر صفحه آن جدول تقویم راس است
 بر رقم باینطور **ما ک ا ف** یا و الف علامت برج
 دلو کاف و الف علامت بیت و یک درجه نون و و او
 علامت پنجاه و شش دقیقه است و تقویم این کوکب را
 که بهمین قسم مذکور در جدولشان تا آخر مقابل هر روز

در صفحه ششمی نوشته است منظور نصف النهار از روز است
که معلوم باشد از نصف النهار روز گذشته تا نصف النهار
آن روز که بیت و چهار ساعت است آن کوکب تقویم
چه قدر بوده و خست یا نصف النهار از این است که
اهل احکام مبداء هر شبانه روزی از نصف النهار میدهند
و معمول داشته اند که در تقویم در هر جدولیکه در رقم اول
برج را مینویسند ماده روز که ثلث ایام ماه است دیگر
رقم برج را مینویسند مقابل هر روز همان دور رقم درجه
و دقیقه نوشته است روز یا دوم و بیت و یکم باز رقم
برج را مینویسند مگر در بین آن ده روز ثلث اول و دوم
و سوم آن کوکب بر برج دیگر انتقال کند علامت آن
برجی که کوکب در آن تحویل کرده بنویسند ر ر ر

الزاجیه الثانیه در بعضی مطالب که لازمه این خلاصه
میباشد و در نظر مستحسن آید در پنج لایحه لایحه اول
در تبیین رسم الخط حروف ابجدی که اجزاء تقویم و تاریخ
هر ماه عربی و فرانسه و بروچی و ترکی و غیره و تقویم
کوکب و نظرات آنها و نظرات قمر و ارقام جدول
التصالات کلیه و معد و سخن روز و شب سایر رقمها
تماما علامتشان با آنهاست محض مزید خبرت مبتدی
و واضح نمیداریم که حساب اعداد در تقویم از پنجاه و نه
عدد زیاده نیست باینطور که ایام هفته از هفت و ایام
تاریخ ماهها از سی و دو و ساعات از دوازده و درجه
از سی و دو فائوق از پنجاه و نه و اولابد آنکه حروف ابجدی
را در تقویم همه جای بدون نقطه بنویسند مگر حرف نون را



هشتم حرف سین را در علامت شمس بودنش و علامت
 قدیس بودنش و ایره کشیده چون نون دور سے نویند تا
 باسین علامت نخس و سین علامت یابن مشتبه نباشد نهم
 حرف فارا راست و کشیده نویند چون به تنهایی علامت
 مثل حرف قاف که به تنهایی علامت مترقی بودن کو کب است
 و هم قاف را هم که علامت احتراق است مرکب با هر
 کو کبی مثل حرف فاء است که علامت شرف هر کو کبی است
 و تمیز شرف و احتراق با آنست که هر جا شرف باشد ابتدا حرف
 لام علامت اول شرف و حرف راء علامت آخر شرف
 و اشتراک باشد و هر جا احتراق باشد لام و را در ابتدا نذار و مثلاً ق
 شرف بهر نیت **الف** لایحه دوم در بیان جدول نصف
 و صفحه شمسی تقویم بعد از جدول راس چهار جدول است که

این جدول
 در هر روز
 در هر ماه
 در هر سال
 در هر قرن

هر یک جدول بدو قسمت تا آخر صفحه نوشته شده برای
 تقویم نصف النهار و اذان صبح چهار شهر اول طهران
 دوم تبریز سوم اصفهان چهارم شیراز برای آنکه در ایام
 سال معلوم باشد که هر روز آنجا چند ساعت و بهر شهر چند
 ساعت است و در هر ساعت طلوع فجر میشود که اذان صبح
 میگویند و وقت نماز صبح است و در هر ساعت
 روزش نصف است و وقت اذان و اداء فریضه ظهر و
 عصر است مثلاً در راس جدول نوشته طهران و بعد از
 آن خطی که آن جدول را بدو نصف مساوی کرده کشیده
 است تا آخر صفحه و در زیر اسم طهران در راس یک نیمه نوشته
 نصف النهار و در راس نیمه دیگر نوشته اذان صبح
 چنانچه هر نیمه تا آخر صفحه سی خانه دارد و در هر خانه دو رقم رقم

اول ساعت است و رقم دوم دقیقه در خانه اول زیر رقم نصف
النهار که مثل شش ساعت و یک دقیقه بوده و او الف نوشته
باینطور و ا در خانه اول زیر رقم اذان صبح طهران
که مثلاً ساعت و یازده دقیقه بوده ط و یا با الف نوشته
باینطور ط و بعد از آن از خانه دوم هر دو نیم جدول
نصف النهار و اذان صبح طهران دیگر رقم ساعت را
نویسند تا خانه یازدهم در آن خانه باز رقم ساعت را بنویسند
و از خانه دوازدهم بنویسند تا خانه بیست و یکم در آن خانه
باز رقم ساعت را بنویسند و از خانه بیست و دوم باز
نویسند تا آخر صفحه چون ضرورتی ندارد مثل رقم بروج
که در همین صفحه شمسی محل تقویم کواکب اند برای آنکه در هر
روز نصف النهار دانسته شود هر کوی در هر برج و در کدام

درجه و دقیقه آن هست و نصف النهار روز دیگر چه مقدار
از آن برج را طی کرده است همچنین در هر نصف جدول
نصف النهار و اذان صبح جدول طهران رقم دقیقه را آنچه
زیاد و کم شود هر روز بنویسند و آن را جدول تیز و صاف
و شیراز هم از همین قرار است و از این جدولها کم و زیاد و روز
و شب هر شهری باشد دیگر نیز معین می شود با وقت نصف
النهار و اذان صبح آنها و لازم بتکرار بیان جدولها آنست
لایحه سوم در دانستن آنکه هر یک از کواکب
سبعه ستاره ستاره چه کسان اند بحسب مزاج
و سیر و سعدی و نحسی و منوبات و دیگر
اول زحل چون نحس اکبر است و بطی السیر و سرد و خشک
و سردی و خشکی باعث فزای حیوانات است هرگز نیستند

منوبت با شیاخ خسیه و اموری که متعلق باشد بطوعه از
 اینجه ستاره پیران و دهقانان و ارباب قلاع و خاندانها
 قدیم و غلامان سیاه و صحرائشیمان و مردم سفله و خیس و
 زاهدان بی علم و از اخلاق کبر و کینه و حموق و جمل و بخل و وقار
 و تیرکاری و کابلی و قوم مشتری چون سعد اکبر است
 و بطی السیر و کرم و تراست و این دو کیفیت در او بحد اعتدال
 که عمده اسباب حیانتند دلالت کند بر تانی و ثبات و
 رفعت و منزلت و اشیاء شریفه از این سبب کواکب
 اشراف است و علماء و قضاة و امراء با عدل و بصفت
 و وزراء جلیل القدر رفیع المنزلت و اهل مفاخر و زهاد
 با علم و غم شیاخ و از اخلاق منوب است بر علم و سخاوت
 و علو و بهمت و خیر و تواضع و صدق و صفا و سوم

صریح چون نخس اصغر است و خشکی او بحد افراط که یکی از
 اسباب مرگ است و سبیل بر اشیاء محترمه از امور سیریح
 الفساد است از اینجه ستاره لشکریان و امراء و اترک
 و دزدان و عوالمان و مفسدان و آتش کاران و فرودندگان
 ستور و از اخلاق منوب است بخدر و مبارزه و شجاعت
 و خسارت و مفاهت و لجاج و دروغ و تممت و القاء مردم
 با هانت و زنا و خیانت چهارم شمس چون نیز
 اعظم است کرم و خشک است که بیش بحد افراط و خسرو سیارت
 و مرتبه اشیاء چشمه فیض دال است بر اینکه ستاره
 سلاطین و خوانین معظمه و اصحاب مرونی و اکابر و اهل راس
 و تدبیر و از اخلاق منوب است بکبر و عجب و الفت و کرم
 و ترفع و بها و بیعت پنجم زهره چون سعد اصغر است

و سریع الیر و رطوبت و سردیش مستحق علیه و مؤنث است
 دلیل است بر اینکه ستاره خاتومان نیک منظره و شیرکان
 ماه پیکر و مغنیان و اهل طرب و عیش دار اخلاق منوب است
 بر حسن وجه و فرح و شادی و خوشحالی و جشن و رقص و نظرت
 و سخویت و سوکند دروغ ششم عطارد چون در
 مزاج و کیفیات تابع کواکب متصل باوست یا تابع مجلس از
 بروج و سریع الیر است ستاره حکما و طبیبان و دیرین
 و سخمان و شعرا و اذکیا و دیوانیان و نقاشان و تجار و اهل
 بازار و اخلاق منوب است بدین داری و علم و
 پاکی و نطق و ادب و زیرکی و صنایع دقیقه میفتم
 قمر است سرد تر و اسرع از کواکب دیگر اصغر است
 و انتقال و استحالت و انقلاب دارد ستاره رسولان و

پیاده روان و ایلمیان و عوام الناس است و اخلاق منوب
 باشد بعبثت و جمال و حلیم طبعی و فراخ عیشی و بسیار
 گفتن و حرکت و سخن چینی لایحه چهارم در بیان است
 کواکب منخوره و کواکب که بر صد در آمده و آنها را کچل گویند
 صورت تکمیل کرده اند بصفه کواکب اند که برای آنها سیر
 یافته اند و سخن شمرده اند در تحت فلک قمر در که آتش اند
 و آنها را خلفا و نواب کواکب سبب بسیاره دانند و ثواب
 نجوم نیز خوانند و در بعضی تقاویم وقت مقارنه قمر با این
 کواکب استخراج کرده بطریق حالات در میان نظرات
 نویسنده اسمی آنها چنین است اول کید که در
 تقاویم جاریه مقارنه قمر و هر یک از کواکب را با او می نویسند
 دوم غطیط سوم غریم چهارم سره موش

سی و یکم	قوس	سی و دوم	جدی
سی و دوم	دلو	سی و چهارم	حوت
سی و پنجم	قبرطس	سی و ششم	جبار
سی و هفتم	نهر	سی و هشتم	ارنب
سی و نهم	کلب اکبر	چهل و یکم	کلب اصغر
چهل و یکم	سفینه	چهل و دوم	شجاع
چهل و سوم	غراب	چهل و چهارم	قطورس
چهل و پنجم	سبع	چهل و ششم	عجوه
چهل و هفتم	اکلیل	چهل و هشتم	حوت جنوبی

لایحه پنجم در بیان خوبی و بدی بعضی از ختیاارت
امور که اکثر رجوع مردم در آنهاست
اول سفر کردن باید قدر برج خاکی باشد بنا بر مناسبت و هم

برج منقلب باشد یا ذو جدین تا آن سفر بزودی با نهار برسد
و شاید که برج ثابت باشد خصوصا عقرب که دلیل
گرافتی و ثقت و خوف راه بود بنا بر حدیث نبوی که فرموده
لَا تَسَافِرُوا الْقَمَرِ فِي الْعَقَرِ و ایضا باید متصل باشد
بمخرج بنظر سودت تا خوف قاطعان طریق بنود و رفقا و سپاهیان
قافل و مسوق و مشفق باشند و از ایشان اعانت و امداد
رسد و اگر با آفتاب یا مشتری متصل بود شاید و اولی
آن بود که خداوند خانه قمر متصل بقمر باشد و مسعود و طالع
وقت هم در این خستیا برج منقلب باید مسعود بنظر سودت
نیزین و احتراز باید کرد از آنکه قمر در رابع طالع بود که مسافرت
و عسرت بیسند البته و قوم سفر دریا باید قدر برج آفتاب
بود بنا بر نسبت و اینجانب برج خاکی را بهتر مسید اندبنا

بر نسبت مقصد و خوف غرق چنانکه در سفر بر گفتیم باید
 که موضع قمر برج منقلب بود یا ذوج جدین مبر از نحوس و
 باید که قمر متصل باشد یکی از سعود تا کشتی بسلامت
 بگذرد و سعود بودن خانه نهم طالع در هر دو نوع سفر
 از جمله اتفاقات حسنه است که بیشک مسافر در آن
 سفر بد نخواهد رسید و حذر باید نمود از اتصال قمر برصل
 و بگوئی که مقیم باشد که اینها دلیل سکون کشتی و فروماندن
 سکان او باشد سووم و دخول بلد اگر مطلوب
 کثرت قامت در آن بلد باشد باید که قمر در برج ثابت
 باشد و الا ذوج جدین و بعود متصل و تحت الارض نباشد
 مگر آنکه مقصد را خفا در آن بلد نخواهد و خداوند خانه قمر
 در تحت الارض نباشد چهارم نو بریدن و پوشیدن

باید که قمر در برج منقلب یا ذوج جدین باشد زیرا که انقلاب
 برج محل قمر باعث استبدال بود که در لباس همه کس را
 رغبت است و من بجهت فقر و مردم بی بضاعت انقلاب
 ذوج جدین را امید آنم که بدقی لباسشان از اندر محفظ
 ماند و باید که قمر در این خستیا متصل بر بهره بود که گو کب
 زینت و زینت است و حذر باید نمود از بودن قمر در برج ثابت
 که مستلزم ثبات ثياب است در این خصوصاً اگر قمر در
 باشد که ثابت ترین بروج است و دال است بر توخس و
 تسلط آن لباس در بر لباس یا بسوزد یا سبب
 بیماری گردد که بیم تلف بود و هرگاه در این خستیا قمر در
 برج اسد باشد و مقابله یا مقارنه با آفتاب داشته باشد
 لباس با همان لباس سرد در کریان خاک کشد ۵۵

پنجم نگاه کردن یعنی عقد بستن زمان

باید قمر در برج ثابت باشد از اینکه در این امر دوام و ثبات
مطلوب و مرغوب است غیر از برج عقرب که همبوط
عقرب در آن است و طریق و اگر در میزان که خانه زهره است
یا در قوس که خانه مشتری است باشد بسیار نیک است
از آنکه زهره کوکب عیش و عشرت است و مشتری
سعد اکبر و اگر قمر در میزان که خانه زهره است یا در برج
قوس که خانه مشتری است باشد بسیار نیک است از آنکه
زهره کوکب عیش و عشرت است و مشتری سعد اکبر
و اگر قمر مشتری ناظر باشد سعادت آن خستیا و عفت
کرد و خصوصا که قمر زاید النور باشد و شاید که قمر در این خستیا
در حمل و سرطان و جدی و دلو و موضع ذنب و نسل باشد

که اینها سبب نفرت و تفریق است ششم
زفاف کردن باید که قمر در برج ثابت باشد چه در
ثبات و دوام خوف طلاق و فراق بنود و شاید که قمر در برج
عقرب باشد که عقرب خانه مزیح است و همبوط قمر و از
این سبب با سازگاری و خصومت پیدا شود یا آنکه قمر باید
در یکی از خانه های عطارد باشد بنا بر مناسبت که سبب
را بر صورت جاریه تصور نموده اند لهذا او را عذر گویند
و جوار را بر صورت دو کوکب متعاقب و این خستیا
بنا بر آنست که زن اگر با کرده باشد از اله بکارش دو
توقف فستد و ایضا باید که قمر متصل زهره بود که کوکب
عیش و محبت است سیمای که زهره سلیم و صالح الحال بود
و در جمیع خستیا رات ملاحظه نظر کوکب را باید کرد و ما

احوال انظار و آنچه بدان ماند قبل از این مذکور داشته ایم
 که هفت بار انظار کو اکب بلا تکرار پنج است و بعد از
 نظر مقارنه نظر تثلیث تمام دوستی است و نظر تدیس
 نیم دوستی و مقابله تمام عداوت و تریح نیم عداوت
 پس اقوی نظرات در تاثیر مقارنه است نظر دوستی
 بکو اکب بعد محمود و تاثیر است بکو اکب بخش مذموم
 نیست و نظر دشمنی بکو اکب بخش مذموم تاثیر است و
 بکو اکب بعد قلیل الذم است بلکه در بعضی موارد شاید
 محمود باشد و مقارنه و مجاسده با کو اکب عقده سعد
 و سعادت بیفزاید و با کو اکب نخوس و عقده بخش در
 نخوست و مقارنه و تریح و مقابله با نیرین مذموم است
 و تثلیث و تدیس محمود و عطار و چنانچه مذکور شده

در سعادت و نخوست تابع کو کب متصل به است و در تناظر
 یومی و مطلعی هم که در توضیحش اغماضی شده است باید
 دانست که میشود تناظر یومی یا مطلعی دو کو کب که دوریشان
 از اول دو برج نقطه اعتدال و انقلاب است بقدر
 شصت درجه باشد آن را تناظر یومی یا مطلعی
 تدیسی گویند و میشود که دوریشان بقدر نود و درجه
 باشد آن را تناظر یومی یا مطلعی تثلیثی گویند و میشود که
 دوریشان صد و بیست درجه باشد آن را تناظر
 یومی یا مطلعی تریجی گویند و میشود که دوریشان
 صد و هشتاد درجه باشد آن را تناظر یومی یا مطلعی
 استقبالی گویند و مثال این بیانات را چون نزدیک
 نداشت باختیار ناظر گذاریم که هر یک را بخواهد

ببین مستقیم تصور نماید و الحمد لله رب العالمین که این
بجس خاتمته و اعوذ به من کل بلید لا یتفق فیہ و ینبئنی بما

هوله جدیر

الحمد لله والمنه که این رساله شریف و خلاصه مسیف در
دانش علم تقویم از تالیفات سرکار جلالت مدار
شاهزاده آزاده کامکار قدوة ابناء النبویه وزبده
اولاد العلویه بندگان عالی آقایی با ششم شاه ادام الله
بقاه که اندیشه فلک پیمای از تقابرمعارج اوصاف
علیه اش قاصر است و خرد خورده شناس در تصانیف
بر مدارج لغوت سینه اش عاجز و مقصر حسب الامر
مطالع ایشان بقلم ناقابل این چاکر ارادت نشان
سیف الدین محلاتی صورت خست تمام پذیرفت

و چون برابر باب دانش و صحاب پیش واضح و مبرهن است
که این تالیف تازه در معرفت علم تقویم مرآت حقایق است
و جامع و قانع افکار است رقوم دانش و معرفت از
خلال سطورش با هر حرف کلمات و فصاحت از
سطاوی عبارتش ظاهر است زبان از تقریر و بیان از تحریر
تعریفش قاصر است رجاء واثق دارم که مطالعه کنندگان
اوراق آن هر گاه سهو و خطا در کتابتش بیستند اغراض
نموده بقلم محبت اصلاح نمایند و این چند بیت تاریخ
اتمام این خلاصه است که رقم زد کلک و در رسک ناوره نگار
و قلم و خامه شکنی ختامه بلاغت شعار او بی بسبب
خوش بیانی و آگاهی جناب والد ماجد قبله کاسه

آقا محمد تقی المتخلص یوسف

تالیف صفا مجموعہ فضل
 پم پذیرفتا میں کتاب علم تقوی
 وفارا گفت از راه عنایت
 بتاریخش بگو شعری کہ ماند
 اطاعت کرده گفتیم با یکی من
 رقم کن با طلا تاریخ اورا

ہمیں شہزادہ ہواد کرامی
 بجن عاقبت زیب تمامی
 کہ ای شہرہ نودر شیرین کلامی
 ہمیشہ نام این مجموعہ نامی
 کہ چون باشد مرزا و شاد کامی
 خلاصہ ہاشمی ماند نامی

ترا کتاب بعون الملک الہی
 فی تاریخ مہتمم جامی التالیف

۱۳۱۳ھ



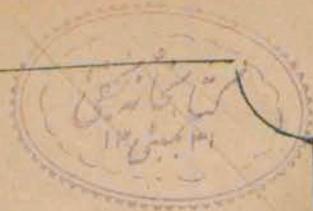
فہرست خلاصہ ہاشمی مشتمل بر یک تقویم و
 دو صفحہ دیگر کا تمہ تقویم محتوی چہار ورق

۴	ورق اول در بیان عناصر اربعہ و افلاک متحدہ و بیان تقسیم ثلث از کردہ خاک کہ از آب پیرونت از چند قسمت است
۶	ورق دوم در طول و عرض بلاد و خط استواء
۱۰	ورق سوم در تحدید اقالیم سبعہ
۱۱	ورق چہارم در ذکر تہذیب کرات و اسامی عربی و فارسی کوکب سیارہ و سیرہ بکشا زانہا
۱۴	صفحہ اول مشتمل است بر بیت جدول جدول اول در بیان تقسیم فلک ہشتم و اسامی بروج دوازده گانہ بفارسی و عربی و وجہ تسمیہ بروج
۱۵	جدول دوم در بیان تقسیم بروج بدرجات و تعیین فصول اربعہ و زیادہ و کم شدن لیا لے و ایام و مدت بودن اقیاب در ہر برجی و نقطہ انقلاب و اعتدال
۱۸	جدول سوم در بیان انقلاب ثابت و زوجہ دین بودن بروج و تعیین ہر یک کہ خانہ کدام کوکب اند
۱۹	جدول چہارم در تعیین انکشاف کوکب کہ ام بروج و درجہ است

صفحه ۲۱	جدول پنجم در بیان نظرات قمری که کواکب از قمار نه و تدیس و تریح و تثلیث و مقابله و شرح تحت الشعاع و خروج الشعاع و هبوط دو وبال و اوج و خصیص
۲۴	جدول ششم در بیان احوالیکه عارض میشود قمری با آنکه ششم از حروف و کوف و بلال دید بودنش
۲۶	جدول هفتم در بیان علامات نظرات
۲۷	جدول هشتم در علامات ایام اسامع و شهور و علامات بروج و کواکب و جدول کواکب که قمری با آنها نظرات است
۳۳	جدول نهم در احوال نظرات و معد و محس بودن کواکب و اشاره بجدول آخر تقویم و نظرات قمری که کواکب و جدول اختیارات که قمری هر برجی باشد برای امورات مختلفه چگونه است بیان علامتشن از خوبی و بدی و وسط
۳۶	جدول دهم در بیان دانستن به جدول تاریخ که در صفحه قمری متصل یکدیگر کشیده اند و دانستن محل ستاره سز نیک و زوسیرش
۳۸	جدول یازدهم در دانستن نسبت قمر
۳۹	جدول دوازدهم در توقیعات همراه عربی
۴۵	جدول سیزدهم در شناختن کف الخصب و دانستن آنکه در چراغ است

بهنظر

صفحه	بر نصف النهار میرسد
۴۶	جدول چهاردهم در مزاجات و ریاضات قمری و اسامی منازل و علامت سعد و کسوف و انتقالات فی الزمان از محسن
۴۹	جدول پانزدهم در شیر و در ج طالع و شیر در برج مریخ و مروار و قوس
۵۳	جدول شانزدهم در بیان تعیین طریقه تحقیق و شرح معیاس
۵۸	جدول هجدهم در بیان شرح جدول بعد معدل و سوی
۶۴	جدول هیجدهم در توضیح بعضی از توقیعات از ایام و تاریخ عربی
۷۲	جدول نوزدهم در توضیح و قالیع ایام موافق تاریخ رومی و فرسی و محل بودن آفتاب
۱۰۰	جدول بیستم در توضیح تمام رموز صفحه قمری
صفحه دوم و صفح ششمیه ششمین سبب جدول	
۱۱۱	جدول اول در تحقیق طلوع و غروب
۱۱۴	جدول دوم در تحقیق سهم الحوادث
۱۱۷	جدول سوم در تحقیق جدولیکه در صدر بیوت آن کله الشمس نوشته اند



صفحه	جدول چهارم در تحقیق جدول میل است	۱۱۹
	جدول پنجم در معرفت غایت ارتفاع شمس	۱۲۳
	جدول ششم در بیان حقیقت نهایت قمر	۱۲۵
	جدول هفتم در معرفت عرض قمر و سایر کواکب	۱۳۰
	جدول هشتم در تحقیق راس و ذنب است	۱۳۲
	جدول نهم در توضیح جدول اتصالات کلیه	۱۳۸
	جدول دهم در بیان زایجه که فوق صفحه شمسی میسوزند	۱۴۱
	جدول یازدهم در تحقیق جدولیت که نصف آرد در صدر صفحه شمسی نصف دیگر را در صدر صفحه قمری نویسند	۱۴۴
	جدول دوازدهم در طریق استخراج جیبیه است	۱۴۶
	جدول سیزدهم در بیان جدول دجوه کواکب است	۱۵۱
	جدول چهاردهم در تحقیق جدول متصل جدول دجوه است که در تقوم رقم میسوزند و در آن تعیین ارباب مشکلات می کنند	۱۵۳

صفحه	جدول پانزدهم در تعیین مشکلات ارباب نهاری و لیلیه آنها	۱۵۶
	جدول شانزدهم در طبایع مذکوره و تائید کواکب است	۱۵۸
	جدول هجدهم در تعریف کواکب که مرتبی ایام و لیل میباشند و در استن انکه نسبت هر روز و شبی با کلام کواکب است	۱۶۰
	جدول بیستم در شرح جدول سالهای شمسی است که در صفحه سیم از ورق دوم تقویم نویسیست	۱۶۱
	جدول نوزدهم در مثال بعضی از نظرات که در جدول هفتم ازین خلاصه که در بیان علامات است مورد ارقام آنها اغماض شده	۱۶۲
	جدول بیستم در تناظر دو کواکب است که شرح آن در ضمن ارقام جدول اتصالات اغماض شده	۱۷۰
<p>الحیاته مشتمل است بر توضیح مطالبی که علمش فرید خبرت در این فن است و ذکر آنچه در تولید این اوراق اغماض شده منقسم بدواز آنچه و بهر زانچه مفصل پنج لایحه</p>		



صفحه	خط	غلط	صحیح	خط	غلط	صحیح
۱۷۲	۱۱	دو فلک نهم و در برج	دو فلک نهم در برج	۶	۱۶	دور فلک نهم در برج
۱۷۴	۳	تیر و جوزا	تیر جوزا	۲۰	۱۹	تیر جوزا
۱۷۵	۱۱	دجیه	دجیه	۰	-	دجیه
۱۷۷	۱۱	باشد چهارم	باشد که ربع دوره است	۲۷	۲۱	باشد که ربع دوره است
۱۸۰	۱۰	کده	کده	۳۰	۲۸	کده
۱۸۵	۰	مربع راقا	مربع راقا ببقیظ	۴۹	۰	مربع راقا ببقیظ
۱۸۸	۸	از منزل	منزل	۵۲	۰	منزل
۱۹۱	۶	مجازاه	مجازاه	۰	۵۶	مجازاه
۱۹۵	۱۰	چستبار	چستبار	۶۵	۶۰	چستبار
۱۹۸	۳	قبطیان	قبطیان	۶۹	۶۶	قبطیان
	۱۱	خنگ	خنگ	۷۵	۰	خنگ
	۲	ملاق	ملاق میشود	۷۷	۰	ملاق
	۲	بناهند	بناهند	۰	۸۰	بناهند
	۷	میش	میش	۸۳	۸۲	میش
	۹	زیر زمین فاند	فاند زیر زمینی	۹۲	۰	زیر زمین فاند
	۴	دقیقه	دقیقه	۱۱۸	۱۱۵	دقیقه
	۲	یعنی عطیمه	یعنی دائره عطیمه	۱۲۷	۰	یعنی عطیمه
	۵	سار	سار	۱۳۱	۱۳۰	سار
	۹	حمل	حمل	۱۳۵	۱۳۴	حمل
	۱۲	زبر	زبر	۱۴۳	۱۴۲	زبر
	۵	کیفیت	کیفیت	۰	۰	کیفیت

پوشیده نماز که از جهت غنا شدن منشی با سواد در چنانچه بعضی از کلمات که از روی سنگ پریده از پیش خود درست کرده اند و بعضی حروفات که از قلم افتاده یا نقطه که کم و زیاد بوده و در پر و درها صحیح شده بوده است از روی دقت روی سنگ درست نشده لهذا بعد از وقتی کامل این غلط نامه ترقیم یافت تا اگر کلمه یا حرفی از کم و بیش ملحوظ افتد جهت کشیده و در غلط نامه را ملاحظه فرمایند

صفحه	خط	غلط	صحیح	صفحه	خط	غلط	صحیح
۱۷۲	۱۱	دو فلک نهم و در برج	دو فلک نهم در برج	۶	۱۶	دور فلک نهم در برج	صحیح
۱۷۴	۳	تیر و جوزا	تیر جوزا	۲۰	۱۹	تیر جوزا	صحیح
۱۷۵	۱۱	دجیه	دجیه	۰	-	دجیه	صحیح
۱۷۷	۱۱	باشد چهارم	باشد که ربع دوره است	۲۷	۲۱	باشد که ربع دوره است	صحیح
۱۸۰	۱۰	کده	کده	۳۰	۲۸	کده	صحیح
۱۸۵	۰	مربع راقا	مربع راقا ببقیظ	۴۹	۰	مربع راقا ببقیظ	صحیح
۱۸۸	۸	از منزل	منزل	۵۲	۰	منزل	صحیح
۱۹۱	۶	مجازاه	مجازاه	۰	۵۶	مجازاه	صحیح
۱۹۵	۱۰	چستبار	چستبار	۶۵	۶۰	چستبار	صحیح
۱۹۸	۳	قبطیان	قبطیان	۶۹	۶۶	قبطیان	صحیح
	۱۱	خنگ	خنگ	۷۵	۰	خنگ	صحیح
	۲	ملاق	ملاق میشود	۷۷	۰	ملاق	صحیح
	۲	بناهند	بناهند	۰	۸۰	بناهند	صحیح
	۷	میش	میش	۸۳	۸۲	میش	صحیح
	۹	زیر زمین فاند	فاند زیر زمینی	۹۲	۰	زیر زمین فاند	صحیح
	۴	دقیقه	دقیقه	۱۱۸	۱۱۵	دقیقه	صحیح
	۲	یعنی عطیمه	یعنی دائره عطیمه	۱۲۷	۰	یعنی عطیمه	صحیح
	۵	سار	سار	۱۳۱	۱۳۰	سار	صحیح
	۹	حمل	حمل	۱۳۵	۱۳۴	حمل	صحیح
	۱۲	زبر	زبر	۱۴۳	۱۴۲	زبر	صحیح
	۵	کیفیت	کیفیت	۰	۰	کیفیت	صحیح

حاصل روز حمل روز
حاصل حطی
جیم علامت برج سرطان
رقم کنند اینطور
شمس را دایره بین
منزل
سیارگان است
مجازاه
دقیقه
نیر
علیهما السلام
سنبری بود
احدا الحدید
علیه السلام
بدعای
سده
دایره بین اینطور
نیم است
سر بر کبر است
کیفیت زمین
الکتفا

غلط نامه

صفحه خط	غلط	صحیح	صفحه خط	غلط	صحیح
۱۴۲	۱۱	زیاده از توضیح	۱۴۴	۱۱	صد
۱۵۲	۳	مستنی	۱۵۳	۷	خطان
۱۵۷	۲	کلر دوم	۱۵۸	۲	نیسیل
۰	۰	تزییح	۱۵۹	۲	اصغر
۱۶۱	۳	یک کشند	۱۶۷	۱۰	باء
۱۶۸	۵	لحه مط	۱۷۰	۹	که مقدم که مؤخر
۱۷۰	۹	که دوری	۱۷۲	۸	زایچه
۱۷۳	۲	جمل	۰	۳	بیت فقیه
۰	۹	طالع بود	۱۷۴	۸	بنامی
۱۷۵	۳	بعد از سی دقیقه	۱۷۸	۵	افطین
۱۸۲	۶	و خط ما	۱۸۳	۲	الزهرة
۱۸۸	۷	سلیت	۰	۰	نقط
۰	۰	از آخر نظر نشاید بریده از ما شریف بنویسند و این چند کلمه هم از آخر ما شریف از علم افتاده است			
		سیم حرف جیم را بدون واژه			
۱۸۷	۳	ایطور ما	۰	۰	مشناه
۱۸۸	۵	مشرقی	۱۹۲	۸	کواکب
۰	۱۲	و معلومت	۰	۰	معلومت

در بعضی در مطبع دست پر ساد واقع محله ناندل ابریت
بزرگ طبع آراسته و محلی گردید

۱۳۱۳ هـ

